کارگران همه کشورها متحد شوید!

نامهٔ مردم

ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

شمارهٔ ۱۱۷۳، ۲۶ دی ۱۴۰۱

دورهٔ هشتم، سال سی و نه

به ابتکار حزب تودهٔ ایران و با همیاری شماری از حزب های کارگری و کمونیستی جهان متن زیر در همبستگی با مبارزه مردم ایران علیه دیکتاتوری تنظیم گردید.

"ما، حزب‌های کمونیست و کارگری امضاکنندهٔ این بیانیه، تحولات اخیر ایران را از میانهٔ سپتامبر ۲۰۲۲ [اواخر شهریور ۱۴۰۱] تا کنون با نگرانی دنبال کرده‌ایم.

ادامه در صفحهٔ ۷

پیش به سوی ایجاد آلترناتیو دموکراتیک و عدالت‌جویانهٔ مورد اعتماد جنبش مردمی

جنبش اعتراضی گسترده‌ای که با قتل مهسا امینی در بازداشتگاه گشت ارشاد آغاز شد، در روند افزایش بی‌وقفهٔ سطح آگاهی جامعه و پافشاری معترضان بر ضرورت مبارزه تا پیروزی نهایی برای گذار از دیکتاتوری حاکم، از جنبه‌های متعدد، تحولی تعیین‌کننده بوده است. این خیزش گسترده اعتراضی جنبه‌های مهمی از موقعیت و وضعیت حکومت ولایی، و به‌ویژه نقاط قوّت و ضعف آن را، روشن‌تر از گذشته به نمایش گذاشت.

جنبش اعتراضی اخیر، مانند هر حرکت گستردهٔ اجتماعی آزادی‌خواهانه، در روند حرکت خود با فراز و فرودهایی روبه‌رو بوده است و خواهد بود. اما این خیزش اعتراضی عظیم توانست واقعیت‌هایی را روشن کند که به سهم خود می‌توانند فرصت‌های ارزشمندی برای ارتقای سطح مبارزهٔ ضدّدیکتاتوری فراهم کنند.

یکی از واقعیت‌هایی که حتی برای خودِ سران حکومت ولایی نیز آشکار

ادامه در صفحه ۶

اطلاعیهٔ حزب تودهٔ ایران: بازهم جنایت دستگاه بیداد رژیم ولایت فقیه ص ۸

مسئلهٔ ملی و خیزش قهرمانانه خلق‌های ایران، به‌مناسبت سالگرد دوم بهمن: آرمان‌های جنبش دوم بهمن همچنان زنده‌اند!

دوم بهمن‌ماه سالگرد یکی از جنبش‌های مردمی و ترقی‌خواه میهن ماست که اثری ماندگار بر مبارزات خلق کُرد و خلق‌های سراسر ایران داشته است. در دوم بهمن‌ماه سال ۱۳۲۴ به‌ابتکار "حزب دمکرات کردستان ایران"، در شهر مهاباد، تشکیل حکومت ملی و خودمختار کردستان به‌صدارت "قاضی محمد" اعلام گردید. امسال سالروز این رخداد تاریخی با روزهای خیزش قهرمانانهٔ مردم ایران مصادف شده است.

ادامه در صفحهٔ ۲

تهدید و وارد آوردن فشار علیه «جبههٔ ملی ایران» و «نهضت آزادی ایران» را محکوم می‌کنیم!

ارگان‌های امنیتی حکومت جمهوری اسلامی در مسیر سرکوب خیزش مردمی برگزاری نشست میان اعضای جبهه ملی ایران و نهضت آزادی ایران را مانع شدند. این نشست که قراربود ۱۱ دی‌ماه سال جاری برگزار گردد با تهدید به "برخورد امنیتی و بازداشت" اعضای این دو نیروی ملی و آزادی‌خواه انجام نشد. مطابق نامهٔ سرگشادهٔ انتشار یافتهٔ مورخهٔ ۱۴ دی‌ماه ۱۴۰۱ از سوی نهضت آزادی ایران در اعتراض به تهدید و فشار نیروهای

ادامه در صفحهٔ ۴

یورش رژیم ولایت فقیه به معیشت و درمان زحمتکشان ص ۴
بحران آب، نمادی روشن از سیاست‌های ضد مردمی جمهوری اسلامی ص ۵
آیا بدون برپایی اعتصاب‌های کارگری به‌مزد عادلانه می‌توان دست یافت؟ ص ۹
با یاد رفیق اشرف صدرایی، آتشی فروزان در جنبش زنان ایران ص ۱۰
بروز تضادها در روند کنترل سرمایه بر نیروی کار ص ۱۲
سامانهٔ موشکی پاتریوت ایالات متحده برای اوکراین ص ۱۳
نگاهی به تجربه‌ها و درس‌های انقلاب سودان ص ۱۴

اقدام به کودتای فاشیستی ترامپی در برزیل ص ۱۶

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و برپایی جمهوری ملی و دموکراتیک!

ادامهٔ جنبش دوم بهمن ...

قتل جنایتکارانه مهسا (ژینا) امینی، در "بازداشتگاه گشت ارشاد"، فوران خشم فروخورده مردم به ستوه آمده را موجب شد و دُور تازه‌ای از اعتراض‌های مردمی را به‌دنبال داشت. این اعتراض‌ها از شهر "سقز"، زادگاه مهسا، شروع شده و بعد از اندک زمانی به شهرهای دیگر سراسر ایران گسترش یافته است. این جنبش که شعار "زن، زندگی، آزادی" چون پرچمی بر تارک آن نقش بست، دستاوردهایی مختلف را تا کنون در پی داشته است. همچنین، همدلی، همبستگی، و پیوندهای تاریخی خلق‌های ساکن ایران را برجسته ساخته است. پیامد این دستاوردها در وضعیتی است که رژیم استبدادی ولایت فقیه برای در جدایی افکندن و حتی دشمنی بین خلق‌های ایران به‌منظور شکستن صف متحد آن‌ها، منزوی کردن، و درنهایت سرکوب کامل جنبش مردمی، همواره و با تمام نیرو به دسیسه‌چینی مشغول بوده و هست.

از رشد درجهٔ آگاهی و واقع بینی چه در سطح توده‌های مردم و چه در سطح حزب‌ها و سازمان‌های ملی در ارتباط با حل مسئلهٔ ملی از طریق پیوند دادن مبارزه برای رفع ستم ملی با مبارزهٔ سراسری و تکیه به مبارزات مردم در داخل کشور باید استقبال کرد و آن را عاملی مهم در پایان دادن به رژیم استبدادی دانست. اکنون ضرورت همکاری حزب‌ها، سازمان‌ها، تشکل‌ها، و شخصیت‌های ملی و مترقی در جبهه‌ای یگانه در مقام ستاد رهبری‌کنندهٔ مبارزات فداکارانه جوانان، زنان، دانشجویان، کارگران و زحمتکشان خلق‌های ایران بیش از هرزمانی دیگر احساس می‌شود.

رویدادها و تجربه‌های تا کنونی حاصل از خیزش قهرمانانهٔ اخیر، باردیگر این حقیقت را به‌اثبات رساند که حل مسئلهٔ ملی و الغای ستم ملی در گرو مبارزهٔ مشترک خلق‌های میهن ما برای پایان دادن به حیات دشمن مشترک یعنی رژیم ستم‌پیشه و استبدادی ولایت فقیه است. تجربهٔ کنونی اهمیت آرمان‌های دوم بهمن را برجسته و چشمگیر می‌کند. جنبش دوم بهمن و رهبری حکومت ملی و خودمختار کردستان حل مسئلهٔ ملی را در چارچوب جنبش سراسری مردمی می‌دید و ارزیابی می‌کرد. این واقعیت به‌روشنی در شعار تاریخی "دموکراسی برای ایران، خودمختاری برای کردستان" می‌تواند مشاهده و درک شود. جنبش دوم بهمن که زنده‌یاد رفیق جان‌باخته قاضی محمد صدر آن بود، از سویی بازتاب‌دهندهٔ آرزوها و خواسته‌های خلق کُرد بود و از سوی دیگر به جنبش سراسری مردم ایران متکی و با آن پیوندی سرشتی داشت. جنبش دوم بهمن نظیر جنبش ۲۱ آذر در آذربایجان، در اوضاع تاریخی‌ای معین پدید آمد و در ارتباطی تنگاتنگ با جنبش ضداستبدادی و ضدامپریالیستی وقت در کشور به‌مبارزه با ستم ملی برخاست. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این جنبش طرح و اجرای عاجل برنامه‌ای به‌سود توده‌های محروم به‌ویژه دهقانان بود. حکومت ملی و خودمختار کردستان طی دوره‌ای به سلطهٔ ارتجاع و امپریالیسم در منطقه پایان داد. یکی از جنبه‌های اصلی و بارز خصلت جنبش دوم بهمن کردستان تکیه بر حزب‌ها و نیروهای میهن‌پرست، انقلابی، و ترقی‌خواه کشور بوده است. نهضت دوم بهمن، مسئلهٔ ملی خلق کُرد را در مقام بخشی از جنبش انقلابی و ضد امپریالیستی و دموکراتیک سرتاسر ایران و تابعی از این جنبش سراسری مطرح می‌کرد. به‌علاوه، در عرصهٔ بین‌المللی جنبش دوم بهمن همراه و همگام با جنبش جهانی صلح و سوسیالیسم و رهایی ملی، بر ضد امپریالیسم و استعمار پیکار می‌کرد.

خصلت ستم ملی از دیدگاه حزب تودهٔ ایران، تابعی از ستم طبقاتی و همیشه و همه‌جا از پیامدهای آن بوده است. هم رژیم استبدادی و وابسته به امپریالیسم شاه و هم دستگاه استبدادی ولایت فقیه، هر دو، حکومت‌هایی سرمایه‌داری و به‌علاوهٔ آن نمایندهٔ انگلی‌ترین لایه‌های سرمایه‌داری هم بوده‌اند. در این دو حکومت ستم بر خلق ها ابزاری بوده است برای استثمار بیشتر کارگران و زحمتکشان خلق‌های در معرض ستم ملی که همیشه منبع بی‌پایان نیروی کار ارزان برای سرمایه‌داران به‌ویژه به‌منظور بهره‌کشی از آنان در مراکز بزرگ صنعتی و تجاری بوده‌اند. اِعمال تبعیض و ستم ملی همچنین وسیلهٔ تفرقه افکندن بین خلق های کشورمان یکی از اهرم های سیاست های امپریالیسم بوده است. بنابراین، حل مسئلهٔ ملی در گرو حل مسئلهٔ طبقاتی است. در اوضاع‌واحوال مشخص جامعهٔ ایران نخستین گام در مسیر برطرف کردن ستم ملی به پایان دادن به رژیم کلان‌سرمایه‌داران و غارتگران حاکم و برپایی جمهوری ملی و دموکراتیک وابسته است. امروز آگاهی خلق‌ها نسبت به این حقیقت که حل دموکراتیک مسئلهٔ ملی با پیروزی جنبش سراسری و برپایی حکومتی ملی و دموکراتیک در ایران امکان‌پذیر می‌گردد رشد بیشتری یافته است.

حزب تودهٔ ایران در طول تاریخ خود در روند تشکیل حکومت‌های خودمختار آذربایجان و کردستان از مبارزه علیه ستم ملی دمی غافل نبوده و دفاع پیگیر از حق تعیین سرنوشت خلق‌ها از خطوط اصلی سیاست‌هایش و جزو مشخصه‌های عمدهٔ برنامه‌ای‌اش بوده‌اند. دراین‌باره در آخرین کنگرهٔ حزب، کنگرهٔ هفتم، زیر عنوان "مسئله ملی و راهکارهایی برای حل آن"، ازجمله آمده است: "حزب تودهٔ ایران مدافع سرسخت تأمین حقوق کامل خلق‌های ایران در تعیین سرنوشت خویش، و برخوردار شدن آن‌ها از حقوق ملی، اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی‌شان است. حزب تودهٔ ایران طرفدار برابری کامل حقوق همهٔ خلق‌های ایران و اقلیت‌های مذهبی است. حزب تودهٔ ایران خواهان اتحاد برابرحقوق آن‌ها در چارچوب میهن واحد [ایران] و بر پایهٔ حفظ تمامیت ارضی ایران است." در دوران بسیار حساس کنونی وظیفهٔ نخست و بی‌درنگ همهٔ حزب‌ها و نیروهای مدافع آزادی و عدالت اجتماعی درهم‌شکستن دیکتاتوری حاکم، حرکت به‌سمت تحکیم پیوند بین مبارزه برای الغای ستم ملی با مبارزهٔ همگانی به‌ضد دیکتاتوری و همچنین حفظ منافع مردم و جنبش و خطرمزها در برابر انواع نیروهای مرتجع و راستگرا از قبیل سلطنت‌طلب و دیگر سرسپردگان به امپریالیسم جهانی است.

از رشد درجهٔ آگاهی و واقع بینی چه در سطح توده‌های مردم و چه در سطح حزب‌ها و سازمان‌های ملی در ارتباط با حل مسئلهٔ ملی از طریق پیوند دادن مبارزه برای رفع ستم ملی با مبارزهٔ سراسری و تکیه به مبارزات مردم در داخل کشور باید استقبال کرد و آن را عاملی مهم در پایان دادن به رژیم استبدادی دانست. اکنون ضرورت همکاری حزب‌ها، سازمان‌ها، تشکل‌ها، و شخصیت‌های ملی و مترقی در جبهه‌ای یگانه در مقام ستاد رهبری‌کنندهٔ مبارزات فداکارانه جوانان، زنان، دانشجویان، کارگران و زحمتکشان خلق‌های ایران بیش از هرزمانی دیگر احساس می‌شود. تأخیر در برپایی چنین جبهه‌ای به‌بهای وارد آمدن ضربه‌هایی مهلک به جنبش عمومی مردم و خلق‌های ایران تمام می‌شود و به طول عمر ننگین رژیم دیکتاتوری می‌افزاید. حزب تودهٔ ایران به‌حق جنبش دوم بهمن را به‌مثابهٔ بخشی از تاریخ پرافتخار خود قلمداد می‌کند. حزب ما از نخستین روز تأسیس آن تا به‌امروز در راه برقراری برابری حقوق خلق‌های ساکن ایران و الغای ستم ملی مبارزه کرده است. در سالگرد جنبش دوم بهمن به‌خاطرهٔ همه رزمندگان بنام و گمنام این جنبش و چهره‌هایی همچون قاضی محمد، سیف قاضی، صدر قاضی، شیرزاد فاروقی، نقده‌ای، قاسملو، شرفکندی، عزیز یوسفی، علی گلاویژ، و حسن قزلچی، و ده‌ها و صدها مبارز دیگر جز این مبارزان نستوه، درود می‌فرستیم. به آرمان‌های جنبش دوم بهمن وفادار بمانیم!

رفیق کاظم صادق زاده، پزشکی ازتبار توده های زحمت، درگذشت!

رفیق کاظم صادق زاده نزدیک به یک قرن پیش، در منطقه‌ای روستایی و فقرزده در آذربایجان، در نزدیکی تبریز زاده شد. او در تمام عمر با فقر مبارزه کرد، و هیچ‌گاه به زحمتکشان جامعهٔ طبقاتی ایران پشت نکرد. رفیق صادق‌زاده در نیمهٔ دوم آبان امسال در ۹۹ سالگی در لندن، درگذشت.

رفیق کاظم در سال ۱۳۰۲ در روستایی از توابع اُسکو در آذربایجان شرقی متولد شد. پدرش کارگر بود و با زحمت از پس مخارج زندگی فقیرانه‌اش با همسر و دو پسر و دو دخترش برمی‌آمد. رفیق کاظم تحصیلات ابتدایی را دو سال دیر شروع کرد، ولی به هر شکلی که بود به پایان رساند. اما بعد، به دلیل دسترسی نداشتن به دبیرستان، دو سال ترک تحصیل کرد. در این سال‌ها، پارچه‌بافی می‌کرد که کمکی به گذران زندگی خانواده بکند. او در نوجوانی در واقع تنها نان آور خانه بود، چون پدرش در تبریز به کارگری مشغول شده بود و هر چند ماه یک بار به خانه می‌آمد.

در نهایت، با هر مشقتی که بود، توانست دورهٔ اول متوسطه را در تبریز به پایان رساند. رفیق کاظم با کمک برخی از دوستان همراه و همیار در زندگی، توانست دیپلم خود را در دبیرستان فردوسی تبریز بگیرد. او در دورهٔ تحصیلات متوسطه با رفیق فرج‌الله میزانی (رفیق جوانشیر) هم‌کلاس بود، در حالی که به دلیل وقفه‌هایی که در تحصیل متوسطه داشت، چهار سال از او مُسن‌تر بود.

رفیق صادق‌زاده در سال ۱۳۲۱ در راه‌آهن به کار مشغول شد. ابتدا مسئول ایستگاه زیرآب در شهرستان سوادکوه در استان مازندران، و پس از سالی، مسئول ایستگاه شیرگاه در همان استان شد. در دورهٔ فعالیت فرقهٔ آذربایجان، مسئولان فرقه از او خواستند که در تبریز بماند و در ایستگاه راه‌آهن آن شهر کار کند. او پذیرفت و در سمت معاون ایستگاه تبریز مشغول به کار شد. رفیق صادق‌زاده در سال‌های پرتب‌وتاب دههٔ ۱۳۲۰، در کنکور ورودی دانشکدهٔ پزشکی تبریز رتبهٔ اول را به دست آورد. او در سال ۱۳۲۷، در حالی که ازدواج کرده بود و سه فرزند داشت، تحصیلات دانشگاهی را شروع کرد. در همین سال، او به حزب تودهٔ ایران پیوست و چندی نگذشت که او مسئول واحد حزبی راه‌آهن تبریز شد که ۵۰ عضو داشت. در سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، رفیق کاظم که حالا درسش تمام شده بود، پزشک درمانگاه راه‌آهن و مشغول خدمت به بیماران شد. مدتی بعد، از طرف وزیر راه مسئول پایه‌گذاری بیمارستان راه‌آهن مراغه شد و توانست این بیمارستان سی تختخوابی را با امکانات محدودی که داشت، آماده و راه‌اندازی کند. رفیق دکتر صادق‌زاده در سال ۱۳۴۵ از کار دولتی بازنشسته شد و در مطبی در جنوب تهران به طبابت مشغول شد. مطب او در جنوب شهر تهران، در محلهٔ نازی‌آباد، بود و اهالی محل او را پزشکی مردمی می‌دانستند. بیماران را به رایگان معاینه و درمان می‌کرد و در بسیاری از موارد نیز در تهیهٔ دارو به آنها کمک می‌کرد. او از تمامی رفقای هم حوزه ای خود خواسته بود تا همه کسانی را که نیاز به درمان و راهنمایی پزشکی دارند را به مطب او بفرستند. در سال ۱۳۵۳، پس از تأسیس حزب رستاخیز شاهنشاهی، و اعلام اینکه کسانی که نمی‌خواهند عضو این حزب باشند گذرنامه بگیرند و از کشور خارج شوند، رفیق کاظم از ایران مهاجرت کرد , پس از پیروزی انقلاب بهمن، رفیق صادق‌زاده در سال ۱۳۵۸ با خانوادهٔ خود به ایران بازگشت. هم‌زمان با بازگشت رهبری حزب به ایران و گشایش دفتر حزب در تهران و شهرهای دیگر، رفیق کاظم نیز فعالیت خود را در درون حزب دوباره آغاز کرد. او با شروع تجاوز نظامی عراق به ایران، در پاسخ به فراخوان حزب تودهٔ ایران برای یاری رساندن به جبهه‌های جنگ، داوطلبانه به جبهه‌های جنگ پیوست و به رسیدگی به زخمی‌ها و درمان بیماران پرداخت. اما در اوایل دههٔ ۱۳۶۰، در زمان یورش نیروهای اطلاعاتی جمهوری اسلامی به حزب تودهٔ ایران، رفیق صادق‌زاده نیز بازداشت شد. یکی از اتهام‌های او این بود که تمام درآمد خود را در اختیار حزب قرار می‌داده است. رفیق صادق‌زاده پس از آزادی از زندان، در هفتاد سالگی دوباره مهاجرت کرد و در این دوره، ارتباط با رفقای توده‌ای خود را ادامه داد. او در زندگی‌اش با پایداری و عزمی راسخ همواره از سوسیالیسم و ایمانش به حقانیت مبارزهٔ زحمتکشان برای ایجاد جامعه‌ای نوین و آزاد از ستم طبقاتی دفاع کرد. حزب تودهٔ ایران درگذشت دکتر کاظم صادق‌زاده، این رفیق زحمتکش و وفادار به آرمان‌های انسانی را به خانواده و همهٔ دوستان و همراهان او صمیمانه تسلیت می‌گوید. یادش گرامی. راهش پُررهرو.

ادامهٔ پیش به سوی ایجاد آلترناتیو دموکراتیک ...

ایران نیست.

با وجود این، "ائتلاف راست‌گرا"ی کذایی به‌دلیل برخورداری از توان مالی و تبلیغاتی وسیع توانسته است این توهّم را در بخش‌های محدود و معیّنی از افکار عمومی، و حتی برخی از نظریه‌پردازان منتسب به "چپ" به وجود آورد که توان "براندازی" دارد. اما در عمل دیده می‌شود که برخلاف لاف‌زنی‌های پُرسروصدای رسانه‌های حامی آنها، این "اپوزیسیون" پایگاه اجتماعی قابل‌توجهی در داخل کشور ندارد که بتواند توازن قدرت را تغییر دهد. آنان با پُر کردن کانال‌های تلویزیونی حامی خود و فضای مجازی وابسته به آنها با تصویرها و ارزیابی‌های اغراق‌آمیز و گمراه‌کننده از وضعیت مشخص کنونی ایران، به امیدهای واهی دامن زده‌اند و سعی کرده‌اند از چهره‌های رسانه‌یی آلترناتیو سیاسی بسازند. در این میان، از حمله به نیروهای مترقی و به‌ویژه چپ نیز غافل نبوده‌اند، حمله‌ای که در هفته‌های اخیر پیگیرانه دنبال شده و شدت یافته است. این شیوهٔ کار انحصارطلبانه و قدرت‌طلبانهٔ آنها اثری منفی در مبارزهٔ ضدّدیکتاتوری داشته و زمینه‌ساز ایجاد تفرقه شده است.

اپوزیسیون راست‌گرا برنامهٔ توسعه و رشد اجتماعی-اقتصادی مشخصی به نفع اکثر مردم و زحمتکشان و برای حفظ حاکمیت ملی ارائه نمی‌دهد و صدای زحمتکشان کشور نیست، زیرا موافق ادامهٔ اجرای الگوی اقتصادی نولیبرالی سرمایه‌داری در ایران است. در اثبات پایبند نبودن این اپوزیسیون به حاکمیت ملی همین بس که برخی سخنگویان آن حتی حملهٔ نظامی به ایران را برای "تغییر رژیم" توجیه و، مستقیم و غیرمستقیم، از این گزینه پشتیبانی کرده‌اند. بدین‌سان، تمرکز اپوزیسیون راست‌گرا صرفاً بر موضوع‌هایی مانند آزادی‌های فردی و فساد مالی بر اساس مقایسه‌هایی بی‌معنا بین "بد و بدتر"، بین دو دیکتاتوری پهلوی و ولایی، است. البته تحقق آزادی‌های فردی و مبارزه با فساد بسیار مهم است، اما عابد و زاهد شدن گربه هم واقعاً طنز تلخی است.

راست‌گرایان با تحریف و گزیده‌نویسی تاریخ و تطهیر کردن استبداد ستم‌شاهی، به خیال خود نقشی محوری در مقابله با حکومت ولایت فقیه و "براندازی فوری" آن عهده‌دار شده‌اند. یکی دیگر از اثرگذاری‌های مخرب دستگاه تبلیغاتی اپوزیسیون راست‌گرا در مبارزهٔ نمایشی‌اش زیر پرچم "آزادی"، دامن زدن به پدیدهٔ خطرناکی است که با ترویج گرایش‌های فاشیستی در صدد برانگیختن ناسیونالیسم کور حول باستان‌گرایی آریایی و ژن‌سالاری بر گرد بقایای دیکتاتوری پهلوی است.

آنچه برای موفقیت جنبش ضرورت دارد، ایجاد ائتلاف و اتحاد میان نیروهای سیاسی‌ای است که می‌توانند با برنامهٔ عمل مشترک، در پیوند با خواست‌های مبرم اکثریت جمعیت ایران، در میان زحمتکشان و اقشار مردمی اعتبار کسب کنند. آشکار است که حکومت ولایی امروزه در نزد زحمتکشان و اکثر مردم ایران طرد شده است. اما آنچه در حال حاضر وجود ندارد، برنامهٔ مشترک برای مبارزه با جمهوری اسلامی و آلترناتیوی سیاسی است که جنبش اعتراضی مردمی در ایران آن را در حکم نیرویی معتبر و مورد اعتماد بپذیرد. سازمان‌های سیاسی مترقی چپ، از جمله حزب تودهٔ ایران، نیروهایی مردم‌محور سازمان‌یافته، باسابقه، و باتجربه‌اند که قادرند در همکاری با دیگر نیروهای مردمی ملی و دموکرات، بر اساس برنامهٔ حداقل مشترک، چنان جبههٔ متحد و آلترناتیو دموکراتیک و عدالت‌جویانهٔ معتبری را شکل دهند که به اتکای توانایی‌های آن بتوان مبارزهٔ ضدّدیکتاتوری را تا پیروزی نهایی و برقراری جمهوری ملی و دموکراتیک به پیش برد.

رخدادهای اخیر و واقعیت‌های پیش گفته در مورد وضعیت نامتعادل جمهوری اسلامی، و به تبع آن فرصت‌های ایجاد شده برای دامنه‌دارتر شدن مبارزهٔ ضدّدیکتاتوری، این پرسش را پیش می‌آورد: چرا نیروهای مترقی و ملی و به‌ویژه چپ در این مقطع سرنوشت‌ساز تا کنون نتوانسته‌اند بر موانع همکاری مؤثرشان فائق آیند و در این لحظه‌های تاریخی حساس، نقشی محوری در ارتقای سطح جنبش اعتراضی داشته باشند؟ با بررسی دقیق رخدادهای چند ماه اخیر، و نگاهی بدون پیش‌داوری به برنامه‌ها و روابط بین نیروهای مترقی و به‌ویژه چپ، می‌توان برای یافتن پاسخ به این سؤال کنکاش کرد، و راه را برای همکاری و همیاری نیروهای سیاسی ملی و دموکرات هموار کرد. حزب تودهٔ ایران این تلاش را آغاز کرده و خواهان همکاری و تبادل‌نظر با دیگر حزب‌ها و سازمان‌ها و شخصیت‌های چپ، ملی، و دموکراتیک در این مسیر است.

تأملی بر رویدادهای ایران

ادامهٔ تهدید و وارد آوردن فشار علیه ...

امنیتی، دستورکار این نشست "صدور بیانیه‌ای با محتوی هشدار به جوانان و ایرانیان شریف خارج از کشور بوده است تا با بهره‌گیری از تجربهٔ تاریخی روند مداخلات بیگانگان در ایران در برهه‌هایی مانند کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ یا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و نظایر آن، مبادا... به‌دام سوءاستفادهٔ بیگانگان بیافتند. ..." بوده است.

حزب تودهٔ ایران برپایهٔ سیاست اصولی خود هرگونه اِعمال فشار، پیگرد، سرکوب، و تهدید علیه حزب‌ها، سازمان‌ها، و نیروهای سیاسی ملی، انقلابی، چپ، و آزادی‌خواه و میهن‌پرست کشور را به‌شدت محکوم می‌کند. ممانعت از برگزاری نشست غیررسمی میان دو نیروی ملی و آزادی‌خواه با مضمون مخالفت با سرکوب مردم و دخالت بیگانگان بار دیگر به‌وضوح نشان می‌دهد که حکومت جمهوری اسلامی اصلاح‌ناپذیر است و برای منافع ملی و حقوق راستین مردم ایران ارزشی قائل نیست. همچنین این رویداد و دیگر اقدام‌های سرکوبگرانهٔ رژیم این نکته را به‌اثبات می‌رساند که دیکتاتوری حاکم همراه با استعمار و امپریالیسم در امر حذف عامل مردم و نیروهای ترقی‌خواه از صحنه سیاسی میهن‌مان هم‌سو هستند. حزب تودهٔ ایران از موضع‌گیری‌ها و سیاست نیروهای ملی، چپ، و مترقی در مخالفت با دخالت بیگانگان بدون استثناء حمایت می‌کند. مبارزه بر ضد دیکتاتوری حاکم و برای تحقق حقوق و آزادی‌های دموکراتیک فردی و اجتماعی، استقلال ملی و عدالت اجتماعی سرفصل‌ها و مبانی مشترک میان همهٔ نیروهای راستین چپ، ملی، مترقی، و میهن‌پرست است و می‌تواند مبنای یک اتحادِ عمل گسترده در چارچوب یک جبهه واحد ضد دیکتاتوری باشد. این امر به‌سود درهم شکستن دیکتاتوری و جلوگیری از مداخلهٔ استعمار و امپریالیسم در امور داخلی کشورمان خواهد بود.

حزب تودهٔ ایران با تأکید بر اهمیت تشکیل یک جبهه واحد بر ضد دیکتاتوری حاکم، اعمال فشار و تهدیدِ "جبههٔ ملی ایران" و "نهضت آزادی ایران" را به‌شدت محکوم می‌کند.

یورش رژیم ولایت فقیه به معیشت و درمان زحمتکشان

رژیم بار دیگر و در یورشی جدید به حقوق و اندوخته‌های کارگران در سازمان تأمین اجتماعی با ترفندی به‌ظاهر به‌منظور جلوگیری از "بحران و ورشکستگی" آن، قصد خصوصی‌سازی "بانک رفاه کارگران" و تحمیل به‌اصطلاح اصلاحات "پارامتریک" برای افزودن ۵ سال به سن بازنشستگی را در متن برنامه هفتم توسعه خود در نظر دارد. کارگران با پرداخت نزدیک به یک‌سوم درآمد ناچیزشان شرکت سرمایه‌گذاری تأمین اجتماعی (شستا) و بیمارستان‌ها و مراکزی درمانی را به‌وجود آورده‌اند. تحمیل صدها مدیر غارتگر به تأمین اجتماعی و شرکت‌های شستا با پرداخت حقوق‌هایی نجومی به آنان، سر باز زدن از پرداخت ۳ درصد سهم دولت از حق بیمه کارگران در طول بیش از ۴۰ سال اخیر، انداختن هزینهٔ سنگین بیمهٔ ۲۶ گروه خاص مورد نظر رژیم، تحمیل کردن هزینهٔ کلان "طرح تحول سلامت" ابتکاری حسن روحانی، و انداختن بار هزینهٔ کلان درمان مبتلایان به کرونا بر شانه‌های کارگران در بیمارستان‌ها و مراکزی درمانی متعلق به کارگران در تأمین اجتماعی (در حالی‌که درمان مبتلایان وظیفهٔ وزارت بهداشت بوده است) بخشی از غارت اندوخته‌های کارگران از دستمزد ناچیزشان در تأمین اجتماعی بوده است. علاوه بر این‌ها، در حال حاضر رژیم

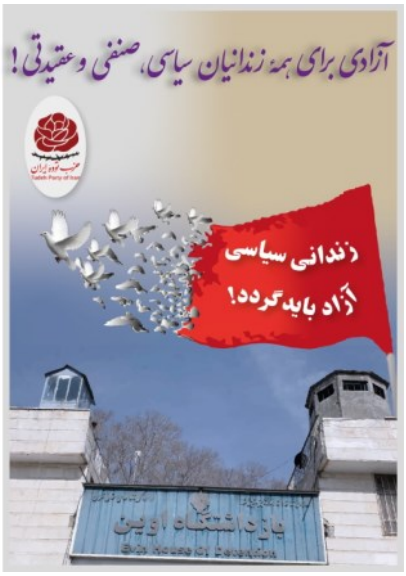

"بیش از ۲ هزار میلیارد تومان" به سازمان تأمین اجتماعی بدهکار است و قصد ندارد این بدهی کلان را پرداخت کند. عضو کمیسیون انرژی مجلس با اشاره به درآمدهای ۹۰هزار میلیارد تومانی شرکت گاز در سال ۱۴۰۱، به ایلنا، ۱۸ دی‌ماه، گفت: "این درآمدها هرگز در بودجه سنواتی دولت نیآمده و نمی‌آید." بر اساس گفته یک کارشناس تأمین اجتماعی: "بانک رفاه کارگران یک نهاد حکمرانی، مأموریتی، و تکلیفی برای سازمان تأمین اجتماعی است...[و] نقش مشابه خزانه" را بازی می‌کند. در ضمن، کارگزاران رژیم درحالی تصمیم به افزودن به سن بازنشستگی کارگران را دارند که وزیر کار و سازمان تأمین اجتماعی به کاستن از سن بازنشستگی پرسنل خود اصرار فراوان دارند. بر اساس گفته یک کارشناس شاغل در سازمان تأمین اجتماعی در ۲ دی‌ماه: "در سال ۹۴ آیین‌نامه را اصلاح کرده‌اند به‌گونه‌ای که پرسنل را بدون درخواست بازنشسته کنند و از سازمان خارج نمایند."

با حداقل ۱۸ میلیون تومانی خط فقر در ماه، دستمزد و مستمری دریافتی اکثر کارگران و بازنشستگان در بهترین حالت ۷ میلیون تومان در ماه است. با پرداخت سال‌ها حق بیمه و بر اساس قانون الزام مصوب ۱۳۶۹ تأمین اجتماعی، به‌خصوص با اختصاص نهُ بیست‌وهفتم ("۹/۲۷") حق بیمه برای تأمین منابع مالی درمان، کارگران و بازنشستگان باید تمام عمر صفر تا صد از درمان رایگان بهره‌مند شوند. اخیراً وزیر کار مرتضوی از اعطای هدیه‌ای جدید از جانب دولت رئیسی به بازنشستگان تأمین اجتماعی در قالب انعقاد "قرارداد بیمه تکمیلی" خبر داد. قرارداد بیمه تکمیلی قبلی سازمان با شرکت "آتیه‌سازان حافظ" منعقد شده بود، و نه بیمه پایه سازمان و نه بیمه تکمیلی هیچ‌یک بسیاری از نیازهای کارگران و بازنشستگان را پوشش نمی‌دادند. کارگران مجبور بودند هزینه‌هایی هنگفت از جیب خود پرداخت کنند، و در صورت پوشش بخشی از هزینه‌ها، باید ماه‌ها منتظر می‌شدند تا هزینه‌هایی که پرداخت کرده بودند دریافت کنند. قرارداد بیمه تکمیلی امسال نیز با "آتیه‌سازان حافظ" منعقد شده است و ماهیانه پرداختی هر نفر از ۴۵ هزار تومان در سال گذشته به ۱۰۲ هزار و ۵۰۰ تومان در سال جاری افزایش یافته است. روز ۱۰ دی‌ماه یک بازنشسته با اشاره به پرداخت "۵۰ میلیون" تومان از جیب خود برای یک جراحی ساده در خدمات مربوط به بیمه تکمیلی، از منت گذاشتن بر سر بازنشستگان با عنوان "هدیه دولت" انتقاد شدیدی کرد و مطالبات خود بازنشستگان را خواستار شد. وزیر کار مرتجع مرتضوی با وجود عیان و چشمگیر بودن کمبود شدید دارو، محروم بودن بیمه‌شدگان از درمان رایگان، و افزایش سرسام‌آور هزینه‌های درمان، روز ۱۱ دی‌ماه گفت: "در این دولت خدمات درمانی برای بازنشستگان توسعه پیدا کرد." همچنین، به‌رغم پرداخت نشدن بدهی کلان دولت به تأمین اجتماعی، همو روز ۱۹ دی‌ماه ادعا کرد: "برای کل جامعه هدف ما درمان رایگان است."

روز ۲۸ آذرماه مدیرکل درمان غیرمستقیم تأمین اجتماعی گفت: "در کشور ما چندین تعرفه پزشکی وجود دارد. بخش خصوصی، خیریه، غیردولتی، دانشگاهی، دانشگاهی تمام وقت، و دانشگاهی پاره وقت." ۷۳۳ پزشک سازمان تأمین اجتماعی در نامه‌ای به رئیسی و رئیس مجلس در ۵ دی‌ماه رسیدگی به مشکلات درمان سازمان تأمین اجتماعی را خواستار شدند. این ۷۳۳ پزشک در نامه‌شان با تأکید بر امنیت مالی و امنیت روانی بیش از نیمی از جمعیت کشور و همچنین با اشاره به "نبود عزمی جدی بر حفظ سرمایهٔ سازمان ازجمله پزشکان و داروسازان و دندانپزشکان"، نبودِ "عزمی راسخ به تبدیل وضعیت همکاران قراردادی از پزشکان، دندانپزشکان، داروسازان، و همکاران در رشته پرستاری و پیراپزشکی" را عمده مشکلات حوزهٔ درمان سازمان دانسته‌اند. این پزشکان در پایان نامه‌شان یادآور می‌شوند: "درصورت عدم توجه به این حوزه به‌زودی شاهد خروج روزافزون کادر درمان از سازمان و ضعف فزاینده و حتی فروپاشی بخش درمان سازمان... خواهیم بود."

با مبارزه‌ای متحد و سازمان‌یافته علیه رژیم فاسد ولایی می‌توان به سلامت سازمان تأمین اجتماعی و درمان رایگان دست یافت.

ادامهٔ نگاهی به رویدادهای ایران...

تشدید مبارزهٔ زحمتکشان: واکنشی به‌حق بر ضد تشدید محرومیت‌ها

اختناق و سرکوب حاکم، فساد نهادینه‌شده در دستگاه حکومتی، سیاست‌های جمهوری اسلامی در نقض حقوق اجتماعی، بیکاری گسترده، گرانی روزافزون، ستم طبقاتی، و آسیب‌های اجتماعی‌ای متعدد همین‌هاست که نارضایتی و خشم روزافزون زحمتکشان را باعث می‌شوند و آنان را ناگزیر به میدان مبارزه می‌کشانند.

در ماه‌های اخیر تظاهرات‌ها، و تجمع‌های اعتراضی، به‌شکل‌هایی مختلف سراسر میهن ما را فرا گرفته و هنوز هم ادامه دارند. بی‌تردید در آینده تا برچیده شدن بساط دیکتاتوری جمهوری اسلامی نیز ادامه خواهند یافت. کانون صنفی معلمان ایران روز ۱۴دی‌ماه ۱۴۰۱ بیانیه‌ای دربارهٔ وقایع اخیر در کشور منتشر کرده و هشدار داده است: "فریادهای امروز، نتیجهٔ نادیده‌گرفتن و نشنیدن زمزمه‌های دیروز است و نتیجهٔ بی‌توجهی به فریادهای امروز وقایعی‌ست که پیش‌بینی آن‌ها کار چندان دشواری نیست." در ادامهٔ این بیانیه آمده است: "ما معتقدیم که اعتراض به تورم افسارگسیخته، فقر رو به‌گسترش، تبعیض، بی‌عدالتی، سلب آزادی‌های فردی و اجتماعیِ قانونی و ظلمی که هر روز عمیق‌تر می‌شود، حق مردم است و آن‌ها که با حمله به تجمعات قانونیِ مردم و سرکوب غیرقانونی معترضان، خشونت را ترویج می‌کنند، مقصران اصلی به‌وجودآمدن شرایط موجود و وقایع آینده هستند. ... برخلاف تمامی تحلیل‌ها، تهدیدها و هزینه‌های سنگینی که از سوی حکومت به معترضان تحمیل شده، نه‌تنها این اعتراضات خاموش نگردید، بلکه سطح خواسته‌ها هم از موضوع انحلالِ گشت ارشاد و لغو قانون تبعیض‌آمیز حجاب اجباری، فراتر رفت و بحث تغییرِ بنیادی ساختار نظام سیاسی حاکم، به جدی‌ترین خواسته و مطالبهٔ معترضان و حامیان خاموش اما بی‌شمار آن‌ها بدل گردید."

بر اساس آمار غیررسمی، در بیش از سه‌ماه اعتراض‌های گستردهٔ مردمی در بیش از ۱۶۰ شهر کشور، تا کنون ۵۱۰ نفر جان باخته، هزاران نفر مجروح و بیش از ۱۸ هزار تن دستگیر شده‌اند که بسیاری از آنان شکنجه و به اعتراف‌هایی ساختگی مجبور شده‌اند. جنبش انقلابی اخیر بار دیگر نیروی رزمندگی و توان جمعی مردم میهن‌مان را جلوه‌گر ساخت و در ظلمت رژیم اختناق ولایی توانست شعله‌های امید را برافروزد و به‌علاوهٔ آن گوشه‌هایی از واقعیت‌های جهنمی حکومت اسلامی در ایران برای مردم ما و جهانیان روشن شد. امروز زحمتکشان به ضرورت مبارزهٔ متحد و سازمان‌یافته با خرد و رهبری جمعی و مشارکت نیروهای مترقی و مردمی پی برده‌اند. مبارزان سرزمین ما به‌درستی پی برده‌اند که اگر همهٔ مردمِ ناراضی یک‌صدا برخیزند، کاری از رژیم ساخته نیست. یورش‌های دستگاه سرکوب جمهوری اسلامی به حقوق و آزادی‌های زحمتکشان نشان می‌دهد که این حکومتِ فاسد و ارتجاعی سد اساسیِ ترقی و دست‌یابی ملت ایران به آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی است. طبق آمارهای اعلام‌شده در حدود ۸۰ درصد مردم کشور با حکومت کنونی مخالف‌اند. واقعیت‌های موجود در جامعه حکایت از آن دارند که اگر جنبش اعتراضی مردم بر بستر مبارزهٔ سازمان‌یافته و هدف‌مند و بر پایهٔ برنامه‌ها و شعارهای روشن و مشخص در عرصهٔ دموکراسی و عدالت اجتماعی جریان یابد، نتیجه‌هایی موفقیت آمیزی خواهد داشت. برای تحقق این هدف باید به روشنگری، تهییج، تجهیز، و سازمان‌دهی در میان مردم پرداخت. در این زمینه، اعتراض‌ها و اعتصاب‌ها در واحدهای مهم و بزرگ (صنعتی و کشاورزی و خدماتی) در لحظه‌های حساس مبارزات سیاسی می‌تواند نقش مهمی در فلج کردن ماشین اختناق رژیم استبدادی داشته باشند. در کنار چنین عمل سرنوشت‌سازی، اتحاد همهٔ نیروهای سیاسی ضد استبداد و وحدت عمل‌شان در میدان مبارزه نیز امری حیاتی است.

بحران آب، نمادی روشن از سیاست‌های ضد مردمی جمهوری اسلامی

یکی از معضل‌های حیاتی ایران در سال‌های اخیر گسترش و عمق هرچه بیش‌تر فاجعهٔ کم‌آبی، چه آب آشامیدنی سالم و چه آب کشاورزی، است. روزی نیست که کارشناسان و محققان دراین‌باره هشدار ندهند یا فعالان محیط زیست خطر را به‌طور جدی یادآور نشوند. به‌رغم سانسور خشن موجود، خبر و گزارش و تحلیل در بارهٔ مسئلهٔ کم‌آبی، خشک‌سالی، و تخریب زیست‌محیطی صفحه‌های اکثر روزنامه‌ها و سایت‌ها و خبرگزاری‌های مجاز کشور را پُر کرده است.

به‌گزارش تجارت‌نیوز، ۱۴ دی‌ماه ۱۴۰۱ "بحران آب هر روز جدی‌تر می‌شود و شهرهای بیش‌تری با هشدار کمبود آب آشامیدنی مواجه می‌شوند، از تهران گرفته تا اهواز و اصفهان. مخازن برخی از سدهای کشور هم کاهش چشم‌گیری داشتند."

آخرین داده‌های رسمی شرکت مدیریت منابع آب نشان می‌دهد که میزان پُرشدگی سدهای کشور ۴۰ درصد است. برخی از شهرها وضعیت بحرانی‌تری دارند. تهران و دیگر شهرهای بزرگ با جمعیتی رو به‌افزایش، نیاز به منابع آبی بیش‌تری دارند. با توجه به کم‌آبی و میزان ناکافی بارندگی‌ها در سال‌های اخیر، وضعیتی وخیم در مورد منابع آب در کشور انتظار می‌رود. بحران آب، آیندهٔ کشور را تهدید می‌کند. آمارهای منابع خبری حکایت از خالی بودن سدهای تهران دارد. پنج سد تهران در مجموع فقط ۱۴ درصد پرشدگی دارند. میزان ذخایر سدهای پایتخت نسبت به سال گذشته ۲۲ درصد کاهش داشته است. اخیراً فیلمی از سد لتیان در شبکه‌های اجتماعی منتشر شد که خالی‌بودن این سد را نشان می‌داد. افت سطح آب در این سد به اندازه‌ای است که بخشی از کف آن به وضوح دیده می‌شود. لتیان یکی از سدهای مهم تهران است که بخشی از آب آشامیدنی مردم پایتخت از آن تأمین می‌شود.

به‌گزارش بهارنیوز، ۱۵ دی‌ماه ۱۴۰۱، احد وظیفه، رییس مرکز اقلیم و مدیریت بحران خشک‌سالی در دولت سیزدهم، دربارهٔ وضعیت بحران آب در تهران می‌گوید: "میزان کاهش ذخایر سدها نسبت به سال گذشته بدتر است. در حال حاضر بیش از ۵۰ درصد از آب شرب تهران از چاه‌ها تأمین می‌شود. اگر آب چاه‌ها قطع شود، آب رودخانه برای تامین آب شرب این شهر کافی نیست. با توجه به میزان بارندگی کشور، این چاه‌ها مانند گذشته تغذیه نمی‌شوند. آب‌های زیرزمینی اگر تغذیه نشوند برای طولانی‌مدت جواب‌گو و پایدار نیستند."

برپایهٔ گزارش دفتر اطلاعات و داده‌های آب، بسیاری از سدهای تأمین آب آشامیدنی و بندهای ذخیره آب کشاورزی در ایران بحران‌زده‌اند. بر اساس همین گزارش وضعیت برخی از سدهای مهم پرداخته و نوشته است: "سد تهم زنجان در مقایسه با زمان مشابه در سال آبی پارسال ۵۶ درصد کاهش میزان آب را نشان می‌دهد. میزان پرشدگی این سد هم ۱۶ درصد است. سد رجایی مازندران از ابتدای سال آبی جاری تا ۱۰ دی‌ماه، ۳۲ میلیون مترمکعب موجودی آب دارد که در مقایسه با مدت مشابه پارسال ۵۵ درصد کاهش دارد که تنها ۲۰ درصد پرشدگی آب دارد. چاه‌نیمه‌های سیستان و بلوچستان از ابتدای سال آبی جاری تا ۱۰ دی‌ماه، ۱۳۸ میلیون مترمکعب موجودی آب دارند که در مقایسه با مدت مشابه پارسال ۵۵ درصد کاهش دارد. میزان پرشدگی این چاه‌نیمه‌ها به ۹ درصد رسید. سد شهر بیجار گیلان نیز از ابتدای سال آبی جاری تا ۱۰ دی‌ماه، ۴۵ میلیون مترمکعب آب دارد که نسبت به مدت مشابه پارسال ۵۲ درصد کاهش یافته که درصد پرشدگی این سد هم ۴۳ درصد است. سد ایلام از ابتدای سال آبی جاری تا ۱۰ دی‌ماه، ۱۸ میلیون مترمکعب آب دارد که در مقایسه با مدت مشابه پارسال با کاهش ۴۷ درصدی همراه شده و میزان پرشدگی فعلی آن نیز ۲۹ درصد است. موجودی آب در سد کرخه از ابتدای سال آبی جاری تا ۱۰ دی‌ماه، ۶۴۱ میلیون مترمکعب است که در مقایسه با مدت مشابه پارسال ۴۴ درصد کاهش را نشان می‌دهد. سد کرخه اکنون ۱۲ درصد پرشدگی دارد. سد پانزده خرداد در حوضهٔ آبریز قمرود هم از ابتدای سال آبی جاری تا ۱۰ دی‌ماه، تنها ۵۰ میلیون مترمکعب موجودی آب دارد که نسبت به مدت مشابه پارسال ۴۰ درصد کاهش یافته است. میزان پرشدگی فعلی این سد نیز ۲۶ درصد است. موجودی آب در سد سفیدرود گیلان از ابتدای سال آبی جاری تا ۱۰ دی‌ماه، به رقم ۱۴۳ میلیون مترمکعب رسیده که در مقایسه با مدت مشابه پارسال ۳۸ درصد کاهش داشته و میزان پرشدگی در حال حاضر این سد هم ۱۴ درصد است. سد دوستی خراسان رضوی هم از ابتدای سال آبی جاری تا ۱۰ دی‌ماه، ۱۹۵ میلیون مترمکعب آب دارد که نسبت به مدت مشابه پارسال ۳۵ درصد کاهش دارد و درصد پرشدگی آن ۱۶ درصد است."

این نمونه‌های تخریب و سوءمدیریت که حاصل آن چیزی جز کاهش آب‌های زیرزمینی نیست، منبع ارزش‌مند آب و منشأ زیست انسان‌ها را رو به‌نابودی برده است. رفع این معضل مستلزم فعالیت و مبارزهٔ هرچه بیش‌تر برای حفاظت از محیط زیست و به‌ویژه آب‌های زیرزمینی است. در کشور ما، به‌علت نبود حداقل شرایط مناسب و آزادی برای فعالان مستقل محیط زیست، و از طرف دیگر بی‌مسؤولیتیِ جمهوری اسلامی ایران در حوزهٔ توسعهٔ طبیعی و حفاظت از محیط زیست، در بسیاری مواقع پیامدهای منفی این وضعیت به‌خصوص در مصرف بی‌رویه و آلودگی آب‌های زیرزمینی پوشیده می‌ماند. با ادامهٔ حاکمیت ولایت فقیه نه‌تنها امیدی به بهبود مدیریت و حفاظت از منابع زیرزمینی آب در کشور ما نیست، بلکه این فجایع زیست‌محیطی و پیامدهای مخرب آن با شتاب بیش‌تری گسترده‌تر و زندگی میلیون‌ها ایرانی دشوارتر خواهد شد. جمهوری اسلامی در ۴۴ سال گذشته نشان داده است که توان و خواست بهبود زندگی مردم از راه توسعهٔ علمی را ندارد. زمان آن است که بساط این حکومت ضد ملی برچیده شود.

ادامهٔ ضرورت سازمان‌دهی گسترده و ...

شده است و دیگر نمی‌توانند آن را با ابزار فرسودهٔ تبلیغات حکومتی و فلسفه‌بافی‌های اصلاح‌طلبانه پوشیده نگه دارند، آن است که عُمر "اسلام سیاسی"، یا اسلام حکومتی، در حکم شالودهٔ نظری حکومت در جمهوری اسلامی، از منظر تاریخی دیگر در ایران به پایان رسیده است. حکومت دینی ایران در عرصهٔ اِعمال قدرت سیاسی‌اش بر محور حاکمیت مطلق ولایت فقیه، که همان قدرت سیاسی بر پایهٔ پیوند دین با حکومت است، با شتاب رو به پوسیدگی و فروپاشی می‌رود. رخدادهای اخیر نشان می‌دهد که روند ریزش وسیع نیروهای "مؤمن به دین و حکومت" در بخش‌های اصلی پایگاه اجتماعی حکومت بازگشت‌ناپذیر شده است.

سخنان پنجشنبه ۲۲ دی علی خامنه‌ای در جمع "مداحان اهل بیت" مؤید همین واقعیت است. او که از ورود مستقیم مردم به صحنهٔ مبارزه احساس تهدید کرده است، خطاب به ذوب‌شدگان در ولایت گفت: "باید در میدان بمانیم و بدانیم عامل حفظ ملت، امید و وحدت ملی است." این در حالی است که "رهبر انقلاب اسلامی" و "قدرت بزرگ منطقه" تا کنون بارها بر قدرت و "اقتدار بلامنازع حکومت اسلامی" در داخل و خارج کشور تأکید کرده است. اما او در سخنوری هفتهٔ گذشته‌اش، برخلاف لاف‌زنی‌های معمولش برای توجیه وضعیت نامتعادل حکومت، مجبور شد هشدار بدهد که "هر گاه آن‌چنان قوی شویم که دشمن مأیوس شود، می‌توان به آسودگی و آسایش خاطر دست یافت." یکی از بی‌مایه‌ترین بخش‌های سخنان خامنه‌ای خطاب به مداحان ولایت، دربارهٔ "سرود سلام فرمانده" بود که نشان‌دهندهٔ ابتذال و استیصال حاکمان، به‌ویژه در امرِ شکست کامل سیاست "صدور انقلاب اسلامی" بود. او گفت: "رَشحات [تراوشات] انقلاب در خارج از مرزهای کشور هم روز به روز بیشتر بروز پیدا می‌کند که نمونهٔ آن گسترش سرود سلام فرمانده در کشورهای دیگر و اجرای آن به زبان‌های مختلف حتی به زبان فارسی بود، که این عوامل می‌تواند به اقتدار کشور کمک کند."

به‌اصطلاح "سیاست خارجی جدید" جمهوری اسلامی ایران و موقعیت آن در عرصهٔ بین‌المللی، و تبلیغات توهّم‌آمیز و گاه فریبکارانه دربارهٔ "چرخش به شرق"، امروزه چنان وضعیت آشفته‌ای دارد که سخن گفتن از "اقتدار" در خارج از مرزهای کشور را چیزی جز ابتذال و نابخردی نمی‌توان دانست. ورشکستگی سیاست خارجی ماجراجویانه، مداخله‌گرایانه، و تنش‌آفرین جمهوری اسلامی ایران و پیامدهای ضدملی آن امروزه چنان آشکار شده است که حتی هواداران دوآتشهٔ آن نیز دست از آن کشیده‌اند یا مردد شده‌اند. اکنون که آفتاب حقیقت از پشت پردهٔ دروغ و فریب بیرون آمده است، ولایتمداران جز فلسفه‌بافی و آشفته‌گویی حرف دیگری برای گفتن ندارند.

واقعیت مهم دیگری که طی خیزش‌های اعتراضی چند سال گذشته آشکارتر شده است، و علی خامنه‌ای نیز به‌اجبار در سخنان پنجشنبهٔ گذشتهٔ خود به آن در حکم چشم اسفندیار حکومت ولایی اشاره کرد، ناتوانی جمهوری اسلامی در حل بحران اقتصادی و بهبود وضعیت اسف‌بار معیشت زحمتکشان کشور است. خامنه‌ای، به‌گمان خود در توجیه و تشریح عملکرد "عوامل، قضایا، و نقشهٔ جامع دشمن" در ایجاد "اغتشاشات" اخیر، گفت: "عامل اقتصادی وجود داشت، چرا که وضعیت اقتصادی کشور خوب نبود و نیست. بنابراین، مشکل معیشتی مردم زمینه‌ای بود که از آن استفاده کنند." ابراهیم رئیسی، که دولت او نیز مانند دولت‌های پیشین از حل مشکلات اقتصادی عاجز است، جز سر دادن شعارهای دروغین و مزخرف‌گویی و رفتن به سفرهای استانی نمایشی راه‌حل دیگری ندارد. چکیدهٔ ترهات فریبکارانهٔ او در پنجشنبهٔ گذشته در شهر یزد چنین بود: "گام‌های دولت برای عدم احتیاج سفرهٔ مردم به بیگانگان است... اراده‌های پولادینی وجود دارد که باعث شده در جنگ اراده‌ها تسلیم نشویم و بنا داریم که پیشرفت‌ها را ادامه دهیم." این توجیه‌های حقیرانهٔ خامنه‌ای و رئیسی در مورد علت‌های خیزش‌های اعتراضی و گزافه‌گویی‌هایی مانند "ارادهٔ پولادین" و "ادامهٔ پیشرفت‌ها" نه‌تنها در نزد افکار عمومی محلی از اِعراب ندارد، بلکه با تمسخر و انزجار روبه‌رو می‌شود.

طی رخدادهای سه ماه گذشته، برای چندمین بار این واقعیت نیز آشکار شد که در زیر سایهٔ حکومت دیکتاتوری مذهبی کنونی "اصلاح" سیاسی یا اجتماعی بنیادی و دموکراتیک به نفع اکثریت زحمتکش مردم امکان‌پذیر نیست. مواضع اخیر و فرمان‌های خامنه‌ای به مداحان خرافه و ولایت و نیروهای "آتش به اختیار" و لباس شخصی‌ها، ادامهٔ تحمیل حجاب اجباری، و صدور احکام بیدادگرانهٔ اعدام و زندان برای تداوم جوّ هراس و سرکوب، مؤید اصلاح‌نشدنی بودن حکومت دینی ایران است. حتی عباس عبدی که خود یکی از معتقدان به "حفظ نظام" و از نظریه‌پردازان اصلاح‌طلبان حکومتی است، در بخشی از سخنانش در روز ۱۵ دی از اصلاح امور ابراز ناامیدی کرد و در واقع به حاکمان کشور هشدار داد که "در سیاست خارجی هیچ راهی برای بازگشت به حالت نرمال وجود ندارد. در اقتصاد هم هیچ گزارهٔ امیدبخشی وجود ندارد."

با توجه به واقعیت‌های پیش‌گفته، به‌درستی می توان گفت که حکومت مذهبی در ایران پوسیده است و اکثر مردم اکنون ایدئولوژی واپس‌گرایانهٔ "اسلام سیاسی" و دخالت دین در حکومت را نفی کرده‌اند و آن را مانع تغییرهای بنیادی و دموکراتیک می‌دانند. اما حقیقت آن است که تا زمانی که آلترناتیو سیاسی دموکراتیک و عدالت‌جویانهٔ مورد اعتماد و پشتیبانی اکثریت مردم- یعنی طبقهٔ کارگر و دیگر زحمتکشان- برای هدایت جنبش و گذار از دیکتاتوری و برقراری جمهوری ملی و دموکراتیک وجود نداشته باشد، دیکتاتوری حاکم با اتکا به نقطهٔ قدرتش، یعنی سرکوب، می‌تواند امکان بقای خود را حفظ کند. رخدادهای چند ماه اخیر بر واقعیت‌های شایان توجهی در مورد ضعف‌های نیروهای اپوزیسیون مردمی نیز پرتو افکنده است.

از یک سو، روشن شد که اپوزیسیون راست‌گرایی که بر گرد سلطنت‌طلبی و برخی شخصیت‌های رسانه‌یی شکل گرفته است، برخلاف ادعاهای پُرسروصدا و گمراه‌کننده‌اش، نفوذ و اعتباری در میان مردم معترض ایران و به‌ویژه زحمتکشان و محرومان و ملیت‌های ساکن ایران ندارد، و توان براندازی و جایگزینی حکومت ولایی را نیز ندارد. همچنین، تحولات چند ماه اخیر نشان داد که جریان سیاسی‌ای که با تبلیغ و تشویق بی‌وقفه و سوگیرانهٔ رسانه‌هایی مانند ایران اینترنشنال و بی‌بی‌سی فارسی، کانال کوچه، سایت گویا قرار بود در حکم "اپوزیسیون اصلی" جایگزین حکومت ولایی، با کسب حمایت سیاسی و مالی مستقیم و علنی دولت‌های غربی، در راه شکل دادن به حکومت آلترناتیو گام بردارد، فعلاً در این امر ناموفق بوده است. تلاش این رسانه‌ها در اعلام "تشکیل ائتلاف" رهبری جنبش مردم ایران پس از انتشار توییت هم‌زمان چند چهرهٔ رسانه‌یی در نخستین ساعت سال نو میلادی به جایی نرسید. تماس‌های مداوم برخی از این افراد با این یا آن رهبر دولت‌های غربی به‌قصد جلب حمایت دولت‌های خارجی، یا شرکت در اجلاس ناتو، عملاً پای گذاردن در راه اجرای الگوهایی مانند "زلنسکی‌سازی" و "چلبی‌سازی" برای "تغییر رژیم" است. رضا پهلوی هفتهٔ گذشته در مصاحبه با بخش فارسی رسانهٔ آلمانی دویچه‌وله، از "جامعهٔ جهانی" (بخوان دولت‌های غربی) خواست که تحریم‌ها را تشدید کنند. او با اشاره به این که "ایران از افراد قابلی [یعنی ایشان و حلقهٔ اطرافش] برای پُر کردن خلأ قدرت پس از فروپاشی رژیم برخوردار است" یادآور شد: "اما از آنجا که امکان انجام سریع این کار در داخل کشور میسر نیست، ممکن است آنها به حمایت افراد خارج از کشور نیاز داشته باشند." او افزود: "برای من روشن است که این نیروها در لحظهٔ سقوط رژیم می‌توانند متحد شده و با همکاری یکدیگر دورهٔ گذار را تسهیل کنند." التماس برای جلب حمایت دولت‌های خارجی نشان می‌دهد که این نیروها اعتباری در داخل کشور ندارند. عملکرد جنبش داخل کشور تا امروز، و شعارهای مشخص جنبش علیه رژیم حاکم بدون چشمداشت به خارج، نشان داده است که این بخش از اپوزیسیون راست‌گرا، و راهی که در پیش گرفته است، آلترناتیو قابل‌اعتمادی برای عامهٔ مردم

ادامه در صفحه ۳

تحولات چند ماه اخیر نشان داد که جریان سیاسی‌ای که با تبلیغ و تشویق بی‌وقفه و سوگیرانهٔ رسانه‌هایی مانند ایران اینترنشنال و بی‌بی‌سی فارسی، کانال کوچه، سایت گویا قرار بود در حکم "اپوزیسیون اصلی" جایگزین حکومت ولایی، با کسب حمایت سیاسی و مالی مستقیم و علنی دولت‌های غربی، در راه شکل دادن به حکومت آلترناتیو گام بردارد، فعلاً در این امر ناموفق بوده است. تلاش این رسانه‌ها در اعلام "تشکیل ائتلاف" رهبری جنبش مردم ایران پس از انتشار توییت هم‌زمان چند چهرهٔ رسانه‌یی در نخستین ساعت سال نو میلادی به جایی نرسید. تماس‌های مداوم برخی از این افراد با این یا آن رهبر دولت‌های غربی به‌قصد جلب حمایت دولت‌های خارجی، یا شرکت در اجلاس ناتو، عملاً پای گذاردن در راه اجرای الگوهایی مانند "زلنسکی‌سازی" و "چلبی‌سازی" برای "تغییر رژیم" است. تلاش‌های مداوم برخی از این افراد با این یا آن رهبر دولت‌های غربی به‌قصد جلب حمایت دولت‌های خارجی، یا شرکت در اجلاس ناتو، عملاً پای گذاردن در راه اجرای الگوهایی مانند "زلنسکی‌سازی" و "چلبی‌سازی" برای "تغییر رژیم" است. تلاش‌های مداوم برخی از این افراد با این یا آن رهبر دولت‌های غربی به‌قصد جلب حمایت دولت‌های خارجی، یا شرکت در اجلاس ناتو، عملاً پای گذاردن در راه اجرای الگوهایی مانند "زلنسکی‌سازی" و "چلبی‌سازی" برای "تغییر رژیم" است.

ادامهٔ بیانیهٔ پرشور حزب های کارگری و ...

بنا بر »برنامهٔ عمل« توافق شده به اتفاق آرا در بیست‌ودومین نشست بین‌المللی حزب‌های کمونیست و کارگری در هاوانا، کوبا، در اکتبر ۲۰۲۲ [آبان ۱۴۰۱]، ما »همبستگی خود را با آرمان‌های عادلانهٔ مردم ایران، از جمله با کمونیست‌های ایرانی که با آزار و اذیت و ممنوعیت اِعمال آزادانهٔ حقوق سیاسی خود مواجه‌اند، [و با] ایستادگی در برابر رژیم‌های دیکتاتوری، سرکوب، و تبعیض از لحاظ رعایت حقوق و آزادی‌های دموکراتیک «در آن کشور ابراز می‌کنیم.

اعتراض‌های توده‌یی کنونی در ایران که پس از مرگ مهسا امینی در بازداشت »پلیس امنیت اخلاقی «[گشت ارشاد] در روز ۱۶ سپتامبر آغاز شد و زنان و جوانان کشور در صف اول آن قرار دارند، سیاست‌های حکومتی سرکوبگرانهٔ جمهوری اسلامی ایران را محکوم کرده و خواستار تغییرات سیاسی ساختاری بنیادی شده است. پلیس و نیروهای امنیتی لباس شخصی جمهوری اسلامی ایران تظاهرات توده‌یی در سراسر ایران را به طرز وحشیانه‌ای سرکوب کرده‌اند.

بر اساس گزارش‌های تأییدشده، تا کنون بیش از ۵۰۰ معترض، از جمله ۵۷ کودک و نوجوان، بر اثر اقدامات سرکوبگرانهٔ حکومتی کشته شده‌اند، ضمن آنکه صدها نفر دیگر مجروح و در حدود ۱۸هزار نفر دستگیر شده‌اند.

قوهٔ قضایی جمهوری اسلامی ایران تأیید کرده است که محاکمهٔ حدود هزار معترض آغاز شده است. چند تن از محاکمه‌شوندگان هم‌اکنون به اتهام »محاربه با خدا« و »مبارزه با اسلام« و »به خطر انداختن امنیت ملی حکومت اسلامی «محاکمه و به اعدام محکوم شده‌اند. در روند این محاکمه‌ها، حتی پایه‌یی‌ترین معیارهای روند دادرسی قانونی و محاکمهٔ عادلانه و قانونی به طور گسترده‌ای پایمال شده است.

ما مجازات اعدام را، به‌ویژه صرفاً به‌علت شرکت در اعتراض‌های مسالمت‌آمیز و فعالیت‌های سیاسی و اِعمال حق آزادی بیان یا آزادی پیوستن به سازمان‌های سیاسی یا اجتماعی به انتخاب فرد، قاطعانه تقبیح و محکوم می‌کنیم.

ما از مبارزهٔ برحق مردم ایران در راه صلح، حقوق بشر و حقوق دموکراتیک، استقلال، و عدالت اجتماعی حمایت می‌کنیم. مبارزهٔ مردم ایران برای تعیین آیندهٔ کشورشان- فارغ از هرگونه ارعاب، سرکوب، و خشونت- حق طبیعی آنهاست. ما خواستار آزادی فوری و بی‌قیدوشرط همهٔ بازداشت‌شدگان و توقف فوری شکنجه و اعدام معترضان هستیم.

همچنین، ما با هرگونه دخالت امپریالیسم و رژیم‌های ارتجاعی خاورمیانه در امور داخلی ایران قاطعانه مخالفیم. تصمیم‌گیری دربارهٔ مسیر آیندهٔ تحولات سیاسی ایران فقط به عهدهٔ خود مردم ایران است.

بیانیهٔ مشترک برای امضاهای بیشتر باز است.

۱. حزب تودهٔ ایران
۲. حزب کمونیست آلبانی
۳. حزب کار اتریش
۴. حزب کمونیست اتریش
۵. حزب کمونیست اردن
۶. حزب کمونیست استرالیا
۷. حزب کمونیست اوکراین
۸. حزب کمونیست ایالات متحد آمریکا
۹. تریبون مترقی دموکراتیک، بحرین
۱۰. حزب کمونیست برزیل
۱۱. حزب کمونیست بنگلادش
۱۲. حزب کمونیست بلژیک
۱۳. حزب کارگران بلژیک
۱۴. حزب کمونیست بریتانیا
۱۵. حزب کمونیست ترکیه
۱۶. حزب کمونیست کانادا
۱۷. حزب کمونیست کلمبیا
۱۸. آکل، قبرس
۱۹. حزب کمونیست بوهم و موراوی
۲۰. حزب کمونیست دانمارک
۲۱. حزب کمونیست در دانمارک
۲۲. حزب کمونیست فنلاند
۲۳. حزب کمونیست آلمان
۲۴. حزب کمونیست یونان
۲۵. حزب کمونیست هند [مارکسیست]
۲۶. حزب کمونیست هند
۲۷. حزب کمونیست عراق
۲۸. حزب کمونیست کردستان-عراق
۲۹. حزب کمونیست کارگری روسیه
۳۰. حزب کمونیست ایرلند
۳۱. حزب کارگران ایرلند
۳۲. حزب کارگران ایرلند [منشعب]
۳۳. حزب کمونیست اسرائیل
۳۴. حزب کمونیست رفوندااسیون (بازسازی)-ایتالیا
۳۵. حزب کمونیست مالت
۳۶. حزب کمونیست مکزیک
۳۷. حزب کمونیست مصر
۳۸. حزب کمونیست لهستان
۳۹. حزب کمونیست جدید هلند
۴۰. حزب کمونیست پاکستان
۴۱. حزب کمونیست نروژ
۴۲. حزب کمونیست فرانسه
۴۳. حزب کمونیست فلسطین
۴۴. حزب مردم فلسطین
۴۵. حزب کمونیست فیلیپین [PKP 1930]
۴۶. جنبش سوسیالیستی قزاقستان
۴۷. حزب کمونیست جدید یوگسلاوی
۴۸. حزب کمونیست‌های صربستان
۴۹. حزب کمونیست آفریقای جنوبی
۵۰ . حزب کمونیست اسپانیا
۵۱. کمونیست های کاتالونی
۵۲. حزب کمونیست کارگران اسپانیا
۵۳. حزب کمونیست سودان
۵۴. حزب کارگران سوسیالیست کرواسی
۵۵. حزب کمونیست سوازیلند
۵۶. حزب کمونیست سوئد
۵۷. حزب کمونیست سوریه [متحد]
۵۸. حزب کمونیست شیلی
۵۹. حزب کمونیست ونزوئلا
۶۰. حزب کمونیست سری لانکا
۶۱. جبهه آزادبخش خلق سری لانکا

اطلاعیهٔ حزب تودهٔ ایران: بازهم جنایت دستگاه بیداد رژیم ولایت فقیه

خبر کوتاه بود. خبرگزاری های جهان گزارش دادند که محمدمهدی کرمی و محمدحسینی، توسط حکومت جمهوری اسلامی اعدام شدند. محمدمهدی کرمی و محمدحسینی دو تن از معترضان شرکت کننده در مراسم چهلم حدیثی نجفی بودند که در کرج بازداشت و زیر شکنجه های وحشیانهٔ مزدوران امنیتی رژیم ولایت فقیه قرار گرفتند. شریف‌زاده اردکانی وکیل محمد حسینی، اواخر آذرماه پس دیدار با موکلش اعلام کرده بود »با سید محمد حسینی در زندان کرج ملاقات کردم روایتش همه اشک بود. از شکنجه ، ضرب وشتم با چشم و دست و پای بسته تا لگد به سر و بیهوشی، از میله آهنی به کف پا و شوکر در قسمتهای مختلف بدن...«

روند بازررسی و "محاکمه" کرمی و حسینی همانند همهٔ قربانیان پیشین دستگاه بیداد جمهوری اسلامی نه تنها همخوانی با روال رایج دادگاه های قضایی بین المللی نداشته است یلکه با تمامی قوانین قضایی کشور و حقوقی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز برای متهمان در نظر گرفته شده است در تناقض آشکار است. برگزاری این گونه "دادگاه های نمایشی" به ریاست افراد برگماردهٔ دستگاه سرکوب حکومت جمهوری اسلامی بیش از پیش نشانگر ماهیت عمیقاً ضدمردمی و جنایتکارانه حکومتی است که تنها با اتکاء به سرکوب خشن و خونین حقوق شهروندانش به حکومت خود ادامه می دهد. بر اساس گزارش های رسیده از ایران مردم در شهرهای بزرگ و به ویژه تهران و کرج تظاهرات اعتراضی شبانه بر ضد سرکوبگری و در محکومیت عملکرد دستگاه قضایی ستمگر رژیم ولایی برگزار کردند.

اعدام این دو جوان کارگر که به لایه های تهیدست جامعه تعلق داشتند در حالی انجام شد که اجرای برنامه های اقتصادی- اجتماعی حکومت جمهوری اسلامی هرچه بیشتر زندگی کارگران و زحمتکشان و همه محرومان میهن ما را به ورطه فقر کشانده است. محمد مهدی کرمی و محمد حسینی مانند هزاران هزار جوان دیگر در اعتراض به این فقر و فلاکت وبرای زندگی بهتر؛ زندگی فارغ از فقر ، تبعیض طبقاتی، تبعیض جنسیتی، خفقان و سرکوب در جنبش اعتراضی سراسری شرکت کرده بودند. حزب تودهٔ ایران کارزار گسترده ای را علیه سرکوب، شکنجه هزاران دستگیر شده و خطر اعدام های فله ای معترضان در ماه های اخیر سازمان داده است. در بیانیهٔ مشترکی که به ابتکار حزب ما و همیاری شماری از احزاب کارگری و کمونیستی جهان در روزهای اخیر منتشر شد از جمله آمده است: »ما مجازات اعدام را، به‌ویژه صرفاً به‌علت شرکت در اعتراض‌های مسالمت‌آمیز و فعالیت‌های سیاسی و اِعمال حق آزادی بیان یا آزادی پیوستن به سازمان‌های سیاسی یا اجتماعی به انتخاب فرد، قاطعانه تقبیح و محکوم می‌کنیم. ما از مبارزهٔ برحق مردم ایران در راه صلح، حقوق بشر و حقوق دموکراتیک، استقلال، و عدالت اجتماعی حمایت می‌کنیم. مبارزهٔ مردم ایران برای تعیین آیندهٔ کشورشان- فارغ از هرگونه ارعاب، سرکوب، و خشونت- حق طبیعی آنهاست. ما خواستار آزادی فوری و بی‌قیدوشرط همهٔ بازداشت‌شدگان و توقف فوری شکنجه و اعدام معترضان هستیم.«

حزب تودهٔ ایران همانطور که در هفته های اخیر بارها اعلام کرده است از تمامی نیروهای مترقی و نهاد های مسئول حقوق بشر و محافل حقوقی جهان می طلبد که ضمن اعتراض به روند این محاکمه های فرمایشی و بدور از انسانیت و برخوردار نبودن محاکمه شوندگان از حداقل مشورت حقوقی تمام تلاش خود را برای فشار به جمهوری اسلامی و متوقف کردن این روند به کار گیرند. نباید اجازه داد سیاست اعدام، شکنجه، مرگ خاموش، ربودن فرزندان میهن از آغوش خانواده‌ها از سوی رژیم سفاک ادامه یابد. نباید گذاشت جسم و جان زندانیان سیاسی‌عقیدتی اسیر در سیاه‌چال‌های رژیم جهل و جنایت پوسیده شود. حزب تودهٔ ایران که خواهان لغو حکم اعدام در کشور است، جنایت هولناک حکومت "اسلامی" در اعدام محمدمهدی کرمی و محمدحسینی را قاطعانه محکوم می‌کند.

- ما بار دیگر اعلام می کنیم که همراه با مردم مبارز و هوشیار میهن‌مان،
- ما خواهان آزادی فوری و بدون قیدوشرط همهٔ زندانیان سیاسی، صنفی، و عقیدتی هستیم!
- ما خواهان گسترش همبستگی بین المللی با جنبش مردم ایران و سازماندهی کارزار جهانی برای آزادی بازداشت شدگان هفته های اخیر در ایران هستیم!
- ما خواهان پایان دادن به موج سرکوب خشن و خونین اعتراض‌های مردم جان به‌لب رسیده هستیم!
- ما خواهان تشکیل سریع کمیته حقیقت یاب، زیر نظر شورای حقوق بشر سازمان ملل، برای رسیدگی به تمامی جنایت های اخیر و سرکوب وحشیانه و حیوانی رژیم هستیم!

پیش به سوی تدارک و سازماندهی اعتصاب های کارگری و اعتصاب عمومی!
درود پرشور بر مبارزهٔ دلیرانهٔ مردم میهن ما!

حزب تودهٔ ایران
۱۸ دی ماه ۱۴۰۱

ادامهٔ مبارزهٔ کارگران برای افزایش مزد:...

پیشتر در پایان تابستان امسال را ۸٫۹ درصد و "کاهشی" عنوان کرده بود. نشریهٔ آرمان امروز، ۱۹ مهرماه، با تأکید بر نظرات کارشناسان اقتصادی، نوشت: "در شرایطی که کشور یکی از بی‌سابقه‌ترین رکودهای تورمی را در دو سال گذشته تجربه می‌کند، این چنین کاهشی عملاً ممکن نیست، بلکه آمارسازی و اقدامی تبلیغاتی است." یک کارشناس اقتصادی در گزارش نشریه آرمان امروز با اشاره به رشد اقتصادی منفی و مبنا قرار دادن "دو ساعت کار در هفته" به شاغل بودن یک فرد به‌نظر مرکز آمار، گفت: "شاغل کسی است که درآمدی به‌اندازهٔ تأمین نیازهای خود داشته باشد... اما با دو ساعت کار در هفته در ایران چنین حقوقی به‌دست نمی‌آید." یک فعال کارگری نیز در این مورد به همین نشریه، ۱۴ آبان‌ماه، گفت: "شاغلان با بیش از ۲۰۰ ساعت کار در هفته فقط هزینه‌های ۱۰ روز ماه را تأمین می‌کنند." بسیاری از کارگران به‌علت رواج قراردادهای یک تا سه ماهه، اجبار کارگران به‌امضای قراردادهای سفید، و تعطیل شدن بنگاه‌های تولیدی، شغل خود را ازدست می‌دهند و به دریافت مستمری بیمه بیکاری نیازی شدید دارند. کارگران بیمه شده هر ماه هزینه بیمه بیکاری را از حقوق ماهیانه خود پرداخت می‌کنند. بر اساس قانون بیمه بیکاری، اگر کارگری ۶ ماه سابقهٔ بیمه‌پردازی داشته باشد، می‌تواند مستمری بیمه بیکاری بگیرد. اما برای کاستن از تعداد مشمولان دریافت این مستمری، به‌اصطلاح طی تفاهم‌نامه‌ای بین وزارت کار و سازمان تأمین اجتماعی در سال ۱۳۸۴، کارگزاران رژیم "یک سال سابقهٔ بیمه‌پردازی در آخرین کارگاه" را نیز به‌عنوان شرطی به دریافت بیمه بیکاری اضافه کرده و هزاران کارگر بیکار را از دریافت مبلغ ناچیز بیمه بیکاری محروم کرده‌اند. ادامه اجرای برنامه تعدیل ساختاری به‌دنبال خود آزادسازی مزد را درپی خواهد داشت. دولت رئیسی و دیگر نهادهای حکومتی برای آزادسازی مزد برنامه‌ریزی کرده‌اند و می‌کوشند آن‌را در زمان مناسب به‌اجرا بگذارند. در مقابل این سیاست باید با تشدید مبارزه و برپایی اعتصاب برای افزایش عادلانه مزد مبارزه کرد.

---

۱. کتاب "ارزش، قیمت، و سود"، نوشتهٔ کارل مارکس، ترجمهٔ ح. ن. کوشا، انتشارات حزب تودهٔ ایران، بهمن‌ماه ۱۳۹۷.

آیا بدون مبارزهٔ سازمان یافته کارگری به مزد عادلانه می‌توان دست یافت؟

افزایش عمومی سطح مزدها به کاهش نرخ عمومی سود منجر می‌شود، ولی به‌طورکلی، تأثیری بر قیمت کالاها نخواهد داشت!.
کارل مارکس

رژیم ولایی هم‌زمان با سرکوب خونین مبارزات مردمی، به دستمزد و امنیت شغلی کارگران با هدف ممانعت از پیوند مبارزهٔ طبقه کارگر با جنبش مردمی یورشی گسترده سازمان داده است. با تورم لگام‌گسیخته و بیکاری میلیونی زحمتکشان و در وضعیتی که کارگران شاغل و بازنشستگان با دستمزد و مستمری‌ای معادل یک‌چهارم خط فقر زندگی می‌کنند، مجلس و دولت رئیسی با هرگونه خواسته برای ترمیم دستمزد و مستمری مخالفت کرده‌اند و برای حفظ حالت تهاجمی و ادامهٔ بقای ننگین رژیم به یورشی گسترده دست زده‌اند. قالب‌های این یورش گسترده عبارتند از: اصلاح قانون کار، اصلاح قوانین تأمین اجتماعی، افزایش سن بازنشستگی، تورم‌زا بودن افزایش مزد و لزوم تعیین مزد بر اساس "بهره‌وری و کیفیت کار"، تعیین مزد به‌صورت منطقه‌ای، اجرای طرح به‌اصطلاح "استادشاگردی نوین" بر اساس "نهضت توسعه مهارت‌آموزی در گام دوم انقلاب"، و جز این‌ها. طی یورش رژیم ضمن یورش به مزد و مستمری طبقه کارگر این دروغ که گویا افزایش مزد سبب افزایش قیمت کالاها و درنتیجه رشد تورم می‌شود را به‌صورتی گسترده تبلیغ می‌کند. با حذف ارز ترجیحی ۴۲۰۰ تومانی از کالاهای اساسی و تورم لگام گسیختهٔ هزینه اجاره‌بهای خانه، دارو و درمان، خدمات و به‌خصوص تورم بالای ۸۰ درصدی مواد خوراکی در برخی از ماه‌ها و بر اساس محاسبات رئیس کمیته دستمزد تشکل زرد حکومتی کانون شوراهای اسلامی کار، اواخر مهرماه خط فقر نسبی خانوارها در ایران به ۱۸ میلیون و ۲۹۰ هزار تومان رسیده بود. یک اقتصاددان در گفتگویی با تجارت نیوز، ۷ آذرماه، خط فقر در تهران برای یک خانوار دو نفره را ۳۲ میلیون تومان تخمین زده بود. دولت ضد مردمی رئیسی با تأکید بر افزایش ۱۰ درصدی مزد در لایحه بودجه ۱۴۰۱، بر افزایش صرفاً ۲۰ درصدی مزد کارکنان و کارگران دولتی در لایحه بودجهٔ سال ۱۴۰۲ نیز تأکید دارد. با افزایش ۵۷٫۴ درصدی دستمزد کارگران در اسفندماه ۱۴۰۰، حداقل دستمزد کارگران با تمام مزایای مزدی به کمتر از ۷ میلیون تومان رسید. در بسیاری از بنگاه‌های کشور کارفرمایان "مزد وزارت کار"- مزد بدون مزایای مزدی- را پرداخت می‌کنند. رئیس کل بانک مرکزی در حالی‌که در انجام وظایف دولتی بحران افزایش سرسام‌آور نرخ ارز و تورم را به‌وجود آورده است برای توجیه نرخ سنگین تورم پیش از کناره‌گیری‌اش از دولت، روز ۲۶ آذرماه، گفت: "افزایش حقوق کارگران یکی از دلایل تورم سال جاری [است]... سال آینده چنین افزایشی وجود نخواهد داشت." اخیرا رئیسی نیز برای تعیین معیارهایی برای افزایش حقوق سال آینده بر اساس "بهره‌وری و کیفیت کار" به تیمی از هیئت دولت مأموریت داده است. وزارت کار روز ۱۲ دی‌ماه گزارشی در ارتباط با فقر و پایش فقر منتشر کرد. فاصله خط فقر در تهران و شهرستان‌ها فقط بین ۱۰ تا ۱۵ درصد است و جالب این‌جاست که در گزارش وزارت کار خط فقر برای سال ۱۴۰۱ در تهران را ۱۴٫۷ میلیون تومان و برای شهرستان‌ها ۷٫۷ میلیون تومان برآورد کرده است. گرچه هدف وزارت کار صرفاً توجیه اجرای "مزد منطقه‌ای" است، ولی با اعلام خط فقر ۱۴٫۷ میلیون تومانی در تهران و حتی ۷٫۷ میلیون تومانی در شهرستان‌ها، رژیم عملاً وضعیت زیر خط فقر مطلق اکثریت زحمتکشان را تأیید می‌کند.

وقتی با افزایش ۵۷٫۴ درصدی دستمزد، کارگران حتی نصف نیازهای اولیه مواد خوراکی‌شان، هزینه‌های دارو و درمان و اجاره‌بهای خانه و آموزش کودکان‌شان را به‌هیچ‌وجه نمی‌توانند تأمین کنند باید پرسید چگونه افزایش دستمزد تورم‌زاست؟ تقاضایی مانند سال قبل موجود نیست، چه رسد به مازاد تقاضا! برای آزادسازی قیمت‌ها، حذف ارز ترجیحی اول از ۴ کالای اساسی و دارو و افزایش بی‌لگام قیمت ارز یا بی‌ارزش کردن پول ملی، موج تورمی فزاینده را برخیزاند چنان که فقط دو ماه پس از آن افزایشی بیش از صد درصدی قیمت برخی از کالاهای اساسی و خوراکی را موجب شد. اوایل مهرماه وزیر اقتصاد، خاندوزی، گفت: "تقریبا تمام موتورهای ایجاد تورم چه از ناحیه بی‌انضباطی‌های بودجه‌ای، شبکه بانکی، خلق پول، نوسان‌های بی‌ضابطه نرخ ارز و... در ماه‌های گذشته کنترل شده است و با سرعت در حال مهار موتورهای تولید تورم هستیم." فقط یک ماه بعد از این ادعا، در آبان‌ماه نرخ تورم سالانه خوراکی‌ها رکورد زد و به ۶۴ درصد رسید و در ابتدای دی‌ماه قیمت ارز ۴۰ هزار تومان را نیز پشت سر گذاشت!

یکی از وعده‌های بی‌پایهٔ رئیسی ایجاد یک میلیون شغل در سال بود. در گزارش مشترک کمیسیون‌های مجلس، ۱۷ آبان‌ماه، تخصیص ندادن منابع و عمل نکردن به احکام سازمان‌های برنامه و بودجه و هدفمندی یارانه‌ها در مورد "تولید و اشتغال در سال ۱۴۰۱" از سوی دولت را "تخلف قطعی" توصیف کرد. در این گزارش تأکید شد که برای حل مشکل بیکاری و رشد اقتصادی در سال ۱۴۰۰ "۱۰۳ هزار میلیارد بودجه" اختصاص داده شده بود که "تا امروز یک ریال تخصیص پیش بینی نشده است." گزارش مشترک فوق در مورد بیکاری تأکید کرد: "به داد اشتغال و رفع بیکاری جوانان برسید." با اعلام اینکه "مشکل تمام استان‌های کشور بیکاری است"، گزارش مشترک فوق از پیش‌بینی "۱۲۸ هزار میلیارد تومان تسهیلات حمایتی کم‌بهره" در بودجه سال ۱۴۰۱ خبر داد و افزود: "در طول ۷ ماه گذشته عملکرد دولت و سازمان‌های مرتبط در این حوزه صفر است." با تمام این اوصاف رئیسی روز ۱۶ آذرماه گفت: "اشتغال واقعی از میزانی که دولت وعده کرده بود عقب نیست." قبل از سخنان رئیسی و آماده کردن زمینه برای توجیه وعده‌های بی‌پایه‌اش در مورد اشتغال، وزیر کار، مرتضوی، نرخ بیکاری را کاهشی توصیف کرده و گفته بود: "در هفت ماهه ابتدای امسال بالغ بر ۶۵۰ هزار شغل ایجاد شده است." درواقع، مطابق گزارش ۷ آذرماه نشریهٔ آرمان امروز، مرتضوی گفته بود: "تا پایان آبان‌ماه، ۶۶ درصد از تعهد اشتغال دولت... در سامانهٔ رصد ملی اشتغال... ثبت شده است." آرمان ملی افزود: "تعهداتی که در این سامانه ثبت شده به‌منزلهٔ اشتغال قطعی نیست." بر اساس گزارش ۱۴ آبان‌ماه همین نشریه، بررسی مرکز پژوهش‌های مجلس خسارت ناشی از فیلترینگ را "یک‌سوم بودجه عمرانی" برآورد کرده است، و علاوه بر این "حدود ۱٫۳" میلیون نفر از مشاغل فعال در اینستاگرام را متعلق به زنانی با سرمایه‌هایی اندک عنوان کرده بود که "غالب آنان را نیز [زنان] سرپرستان خانوار" تشکیل می‌دادند.

نشریه آرمان امروز، ۲۵ آبان‌ماه، از طرح جدید وزارت اقتصاد برای "ساماندهی دستفروشان" خبر داد. در این طرح و بر اساس گفته‌های رئیس مرکز بهبود کسب و کار، وزارت اقتصاد "با همکاری شهرداری تهران مکان مناسب و ایمن در اختیار این عزیزان قرار" خواهد داد و بانک مرکزی هم "دستگاه پوز" برای این مشاغل در نظر خواهد گرفت. بر اساس گفته‌های کارگزاران رژیم، با این طرح قرار است "شغل دستفروشی از یک حرفهٔ کاذب و مزاحم به یک شغل مفید و رسمی و در چارچوب خواسته‌های شهرداری‌ها تبدیل" شود. در نهایت، اخیراً زاکانی، شهردار تهران، هدف واقعی‌اش را آشکار کرده و گفته است: "برخی افراد به شکل نامتعارف و غیرهدایت شده مشغول به‌این کار هستند... این اقدام در راستای افزایش کیفیت و نظم‌بخشی به معابر شهر انجام خواهد شد." مرتضوی، وزیر کار مرتجع، روز ۲۳ آبان‌ماه، به‌عنوان یکی دیگر از طرح‌های رژیم برای ایجاد اشتغال از تقویت "نظام اوستاشاگردی" و "توسعهٔ مشاغل خانگی" خبر داد و گفت: "توسعهٔ مشاغل خانگی باعث ایجاد اشتغال می‌شود. ضمن اینکه فرد رایگان کار یاد می‌گیرد و بخشی از هزینه‌های آموزش نیز از این طریق کاهش پیدا می‌کند." بر اساس گفته‌های وزیر کار در حال حاضر فقط "حدود ۳ تا ۴ درصد از مشاغل کل کشور" را مشاغل خانگی تشکیل می‌دهند و وزیر کار قصد دارد سهم مشاغل خانگی را به ۲۰ درصد افزایش دهد. وزیر کار "مقررات‌زدایی" را یکی از راه‌های کاستن از هزینه‌های کارگاه و ایجاد اشتغال عنوان کرد. حسینی‌نیا، معاون وزیر کار، روز ۱۷ دی‌ماه اسم "نظام اوستاشاگردی" را به "طرح استادشاگردی نوین" در "نهضت توسعهٔ مهارت‌آموزی در گام دوم انقلاب" تغییر نام داد و گفت: "دست‌کم برای ۴ میلیون نفر ضروری است." بیکاری و رشد نرخ بیکاری با اجرای برنامه تعدیل ساختاری رژیم رابطه مستقیم دارد.

میانهٔ مهرماه سال جاری مرکز آمار ایران نرخ بیکاری افراد ۱۵ ساله و

ادامه در صفحهٔ ۸

با یاد رفیق اشرف صدرایی، آتشی فروزان در جنبش زنان ایران

رفیق اشرف صدرایی در خانواده‌ای سنتی و مذهبی چشم به جهان گشود. پدر رفیق از روحانیون برجسته با تحصیلاتی عالی مذهبی در نجف بود. رفیق اشرف ازهمان خردسالی، در مقام کودکی در آن محیط که فرزند ارشد خانواده نباید یک زن می‌شد، خشونت آشکار به زنان درجامعه سنتی ایران را با تمام وجود خود آزمود و برای مقابله با آن به‌مبارزه برخاست. کودکی و نوجوانی رفیق اشرف متأثر از این برخوردهای خشن او را بر آن داشت تا در اولین فرصت از تنگنایی که در آن به‌سر می‌برد بگریزد و بر خلاف نظر پدر به تهران برود و در کنار برادرانش به ادامه تحصیل بپردازد. با رشد جنبش توده‌ای در سال‌های بیست خورشیدی به صفوف "سازمان جوانان حزب تودهٔ ایران" و "تشکیلات دموکراتیک زنان ایران" پیوست تا در مقام یک فعال جنبش زنان به آرمان‌های فروخفته‌اش دست یابد. پس از کودتای بیست‌وهشت مرداد و در پی دستگیری‌های گسترده مجبور به مهاجرت مجدد اما این بار به استان گیلان شد تا مبارزهٔ خود را در راه آزادی و احقاق حقوق زنان ایران به‌شیوه ای دیگر همچون تشکیل گروه‌های مطالعاتی و صنفی دنبال کند. در این دوران خانهٔ او محلی برای برگزاری جلسات مطالعاتی، دیدار و گفتگوی رفقا به‌بهانهٔ برگزاری مراسم بزرگداشت رویدادهای مهم ایران و جهان و حتی پناهگاهی برای مبارزانی که تحت پیگرد بود.

رفیق اشرف از اولین رفقایی بود که پس از پیروزی انقلاب بهمن فعالیت‌های علنی خود را در صف‌های حزب تودهٔ ایران از سر گرفت و به‌سرعت به سازمان‌دهی حوزه‌های حزبی و تشکیلات دموکراتیک زنان در گیلان پرداخت. در این دوران هم خانهٔ رفیق اشرف میعادگاهی برای رفقای حزبی و به‌خصوص دختران گرویده به تشکیلات دموکراتیک زنان بود. او را به‌خاطر لطف و مهربانی همیشگی‌اش "رفیق مادر" می‌خواندند. برخی از جلسات حزبی با حضور تعدادی از رفقای کمیتهٔ مرکزی نیز با پشتیبانی رفیق اشرف در همین مکان برگزار می‌شد.

پس از یورش دستگاه‌های سرکوب جمهوری اسلامی به حزب تودهٔ ایران در سال ۱۳۶۲، رفیق اشرف نیز به‌همراه بسیاری دیگر از رفقای فعال حزبی به زندان افکنده شد و مورد آزار و شکنجه‌های سخت قرار گرفت. در دوران کوتاه پس از آزادی از زندان با انتشار گزارشی کامل از بند زندانیان سیاسی در زندان‌های گیلان مجدداً دستگیر و زندانی شد. این بار اما وضعیتی بس مهیب‌تر و شکنجه‌هایی وحشیانه‌تر در انتظار رفیق اشرف بود. او این بار نیز با سری برافراشته از راه دشوار کارزار مبارزه در راه ایده‌های انسان‌دوستانه‌اش و در راستای دفاع از منافع زحمتکشان و زنان ایران گذر کرد و درحالی که از شدت شکنجه در وضعیت کما به‌سر می برد از زندان رهایی یافت.

رفیق اشرف پس از آزادی مجدد از زندان از مبارزه در داخل کشور دوری نجست و همچنین در تماس‌هایی مختلف با رهبری حزب در خارج از کشور ارتباط خود را با حزب تودهٔ ایران حفظ کرد. در دیداری با زنده‌یاد رفیق علی خاوری از جمله این خاطره از دوران شکنجه در زندان را بیان کرد: درحالی که زیر شکنجه بودم به پسرک جوانی که بی‌محابا بر بدنم شلاق می‌کوفت گفتم: "پسر جان! من جای مادر تو هستم. من برای یک هدف خوب، برای آینده‌ای بهتر برای شما، جوانان این سرزمین، برای امثال تو، مبارزه کرده‌ام و می‌کنم. چرا می‌زنی؟" جوان در پاسخ با چشمانی اشک‌آلود از شلاق زدن دست کشید و گفت: "مرا ببخشید!" و رفت. او را دیگر در شکنجه‌های بعدی ندیدم.

رفیق اشرف دستی به قلم داشت و در دوران‌های گوناگون فعالیت سیاسی‌اش بدون ذکر نام یا با نام مستعار مقاله‌هایی متعدد در روزنامه‌ها و مجلات به‌چاپ می‌رساند. در اوج دوران همه‌گیری بیماری کرونا برای دیدار فرزندان به آلمان آمد، ولی در اثر کهولت سن دیگر نتوانست به ایران که قلبش برای آن می‌تپید بازگردد. این رفیق مبارز که مظهر مهربانی، پاکی، شرف انسانی، و آگاهی اجتماعی بود، در روز سه شنبه، هفدهم آبان‌ماه ۱۴۰۱ بدرود حیات گفت. کالبد بی‌جان رفیق اشرف صدرایی بنا به‌وصیت خود ایشان سوزانده و خاکسترش در اقیانوس شمال، همان‌طور که آرزویش را داشت، به دریا افکنده شد.

رفیق اشرف به‌بهانه‌های مختلف، در بیم و در امید، با اشک و با لبخند همواره این قطعه از مرثیه "آرش کمانگیر" اثر شاعر توده ها سیاوش کسرایی را برای خودش زمزمه می‌کرد یا برای فرزندان و نوه‌ها، دوستان، و نزدیکانش می خواند:

آری، آری،
زندگی زیباست.
زندگی آتشگهی دیرنده پابرجاست.
گر بیفروزیش،
رقص شعله‌اش در هر کران پیداست.
ور نه خاموش است و
خاموشی گناه ماست.

حزب توده ایران درگذشت رفیق مبارز ، وفادار و متعهد به پیمان با زحمتکشان و ارمانهای سوسیالیستی را به خانواده رفیق اشرف، دوستان، اعضا و هواداران حزب تسلیت می گوید.

یاد رفیق اشرف صدرایی گرامی و راهش پر رهرو باد!

بدرود رفیق رازمیک!

مرغ شب‌خوان که با دلم می‌خواند
رفت و این آشیانه خالی ماند
آهوان گم شدند در شب دشت
آه از آن رفتگان بی‌برگشت!
هوشنگ ابتهاج

رفیق رازمیک آقاخان گایکان، پس از یک دورهٔ سخت بیماری سرطان در روز چهارشنبه ۱۴دی‌ماه ۱۴۰۱ در ایتالیا درگذشت و خانواده و یاران و آشنایانش را در غم و اندوهی عمیق فرو برد.

رفیق رازمیک از اوان جوانی خود با حزب تودهٔ ایران آشنا شد و تا پایان عمر خود به آن وفادار ماند. او رفیقی خلاق، بردبار، متین، و در فعالیت‌های حزبی سازمانگری برجسته و کوشا بود. خصلت‌های برجستهٔ انسانی‌اش از او انسانی دوست‌داشتنی می‌ساخت و مورد احترام رفقای حزبی و آشنایانش قرار می‌داد.

با درگذشت رفیق رازمیک حزب و طبقهٔ کارگر ایران یکی از مبارزان استوار راه به‌روزی زحمتکشان میهن‌مان را از دست داد. حزب تودهٔ ایران درگذشت رفیق رازمیک را به‌خانواده، بستگان، دوستان، و اعضا و هواداران حزب تسلیت می‌گوید.

همه بر سر زبانند و تو در میان جان، رازمیک!

انقلاب کوبا: بنایی که به‌دست آموزگاران و دانش‌آموزان بنا شده است

در کوبا نابرابری در آموزش و پرورش دیرزمانی است که به‌پایان رسیده است.

آموزشگاه‌ها در این جزیره مکان‌هایی‌اند که همهٔ جوانان کوبایی و دانش‌آموزان حتا از طبقه‌های محروم می‌توانند برای دانش‌آموختن و کارآموزی در هرنوع کاری که در رشد و بالندگی کوبای خودگردان یاری رساند سهمی داشته باشند.چندی پیش در ۲۹ آذرماه، ۱۲۳ آموزگار سوادآموزی کوبایی وارد کشور هندوراس شدند. آنان همراه همتایان هندوراسی و با یاری جستن از روش مبتکرانه کوبا یعنی"بله من می‌توانم" ("Yo s puedo") برای سوادآموزی بهره خواهند گرفت. این روشی است که در سراسر جهان کاربرد پیدا کرده است.اول دی‌ماه گرامیداشت روز آموزگار در کوبا است. فیدل کاسترو در سخنرانی‌اش در برابر جمعیتی انبوه در هاوانا در سال ۱۳۴۰ پس از پایان کارزار سوادآموزی برنامه‌ریزی شده برای آن سال، این تاریخ را "سال آموزش" در کوبا و "منطقه‌ای بدون مشکل بیسوادی" اعلام کرد.

صد هزار جوان که داوطلب شده بودند تا خواندن و نوشتن پایه‌ای را به بزرگسالان بیسواد ساکن در منطقه‌های روستایی آموزش دهند در این همایش حضور داشتند. این جوانان، بیشتر از شهرهای کوبا، با خانواده‌هایی که به آنان آموزش می‌دادند زندگی و در کارهای کشاورزی کمک می‌کردند.

ده‌ها هزار آموزگار داوطلب، فعالان اتحادیه‌های کارگری، و دیگر زحمتکشان به این کارزار سوادآموزی در سراسر جزیره پیوستند. در پایان، ۲۷۱ هزار داوطلب سوادآموزی ۷۰۷ هزار کوبایی (از جمعیت ۷٫۲۹۱٫۲۰۰ نفر) را در خواندن و نوشتن توان‌مند ساختند.

در رابطه با آموزش و پرورش، مردم کوبا با خوزه مارتی، قهرمان ملی کوبا و نماد آموزش و انقلاب، پیوندی احساسی دارند. فیلیپ فونر، سردبیر نشریه "مانتلی ریویو" در سال ۱۳۵۷در معرفی کتاب خوزه مارتی "درباره آموزش"، می‌نویسد: "از دیدگاه خوزه مارتی، اساس پایه آزادی، آموزش مردم بود. بالاترین نشانه‌ای که می‌توان در پایبندی یک دولت در خدمت به شهروندان خود یافت مقدار پویندگی آن در آموزش مردمش است."

فیدل کاسترو در یکی از سخنرانی‌هایش در ارتباط با کارزار سوادآموزی در شهریورماه ۱۳۴۰، دیدگاه خوزه مارتی را این‌گونه غنی‌تر ساخت: "بدون یک دگرگونی بنیادین در عرصه آموزش، هیچ انقلابی بارور و تکوین‌پذیر نخواهد بود... انقلاب و آموزش به‌واقع دو آرمان مترادف هستند... هر انقلابی اگر هر چه بیشتر در عرصه آموزش اهتمام ورزد، از کنش‌گری کارشناسان صلاحیت‌دار بیشتری برخوردار باشد، مدیران با صلاحیت، و آموزش‌دهندگان و کاردانان انقلابی بیشتری داشته باشد ناگزیر به پیشرفت و موفقیت خواهد شد." فونر به این اشاره می‌کند که در آستانه انقلاب کوبا در سال ۱۳۳۸، ۲۳ درصد کوبایی‌ها بیسواد بودند، "میانگین سطح آموزشگاهی مردم کم‌تر از کلاس سوم بود" و "تنها چند هزار" کودک در آموزشگاه‌های دورهٔ راهنمایی و دبیرستانی آموزش می‌دیدند. به‌گفتهٔ کاسترو، تا آذرماه ۱۳۴۰ دولت انقلابی ۱۵ هزار آموزشگاه ساخت و در همان حال پادگان‌های نظامی را به مدرسه تبدیل کرد و به آموزش و پرورش کودکان ناتوان جسمی و ذهنی دست زد.

بیسوادی در سراسر کشور تا سال ۱۳۵۲ از بین رفت. به‌گفتهٔ فونر، حدود ۱٫۸۹۸٫۰۰۰ کودک در دبستان به آموزش سرگرم بودند و ۴۷۰ هزار نفر در آموزشگاه‌های راهنمایی و دبیرستان ثبت نام کردند. در آن زمان، "انقلاب دوم آموزشی" با آموزش ۲۰ هزار آموزگار اضافی برای پاسخ‌گویی به موج عظیمی از دانش‌آموزانی که اکنون در دبیرستان و پیش‌دانشگاهی آموزش می‌دیدند به‌راه افتاد. سومین "انقلاب" آموزشی از سال ۱۳۷۹به بعد آغاز شد. در پیوند با آنچه که دولت کوبا از آن به‌نام "نبرد اندیشه‌ها" یاد می‌کند، این مرحله خواستار آموزش‌هایی شد که بر عدالت و برابری اجتماعی تأکید داشت و با حمایت اخلاقی و اجتماعی از دانش‌آموزان همراه بود. آموزش هنر گسترش یافت و کانون‌های آموزشی‌ای جدید برای مددکاری اجتماعی برپا شد. یادگیری با روش‌های دیداری، صوتی، و رایانه‌ای به‌تازگی در اختیار آموزش‌دهندگان قرار گرفته است. دست‌اندرکاران دولت با بهره‌گیری از ابزارهای کمک آموزشی رایانه‌ای و تصویری و در دسترس گذاشتن آن‌ها در محل زندگی دانشجویان سبب شد که ثبت‌نام در دانشگاه‌ها افزایش یابد و به‌این ترتیب تا سال ۱۳۹۵، ۸۰ درصد از دانشجویان دانشگاه در نزدیکی خانه به یادگیری و آموختن سرگرم بودند. با وجود این، مشکلاتی نیز پیدا شد. تسهیل در برنامه‌های آموختن دانش‌های طبیعی و فناوری سبب کاهش دانشجویان در رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی شد. و سهم کسب آموزش دانشگاهی در رشد

اقتصادی کشور کم‌تر شد. شمار دانش‌آموزان علاقه‌مند برای آمادگی در پیشهٔ آموزگاری کاهش یافت و ۲۰ هزار آموزگار شغل خود را به‌خاطر شغل‌های پُردرآمدتر ترک کردند. دولت برای تصحیح این نارسایی، آموزش دانشگاه در سطح محلی را کاهش داد، آزمون ورودی را رقابتی‌تر کرد، در کارآموزی و آموزش دررشته‌های علمی و فنی بازنگری و دوره آموزش دانشگاهی را کوتاه کرد. تا سال ۱۳۹۹، ۲۴۱ هزار دانشجو یا از هر سه کوبایی بین ۱۸ تا ۲۴ ساله یک نفر در ۵۰ مرکز دانشگاهی تحصیل می‌کرد. نزدیک به ۵۰ درصد از آنان در دوره‌های آموزش علوم پزشکی شرکت کردند، و ۸۵۴۲ دانشجو در رشته هنر بودند.

در همه این مدت، محاصرهٔ اقتصادی ایالات متحده باعث کمبود و دشواری‌هایی می‌شد. در گزارش وزارت آموزش‌وپرورش کوبا در سال ۱۴۰۲ آمده است: "به موجب قانون‌ها و دستورهای محاصرهٔ اقتصادی، کوبا به اعتبار مورد نیاز برای خرید کالا در بیرون از کشور دسترسی ندارد.

واردات کالا از جاهای دیگر به‌جز ایالات متحده تا اندازه‌ای به‌دلیل افزایش قیمت ناشی از هزینه‌های بالای حمل‌ونقل دشوار است.

خرید کالا از سوداگران واسطه با هزینه‌های متورم در بیرون از کشور، واردات را کاهش می‌دهد. بر اساس مقررات محاصرهٔ اقتصادی، خرید اقلام خاصی از هر جایی حتا اگر جزءِ کوچکی از آن ساخت ایالات متحده باشد، ممنوع است.

فهرست اقلام ضروری و اغلب پیدانشدنی طولانی است: کاغذ، کتاب، دفترچه‌های یادداشت، کامپیوتر، افزاره‌های شنیداری/تصویری، ابزارهای آزمایشگاهی، تجهیزات آزمایشگاهی، نوشت‌افزار، لوازم هنری، تجهیزات ورزشی، افزاره‌های ویژه مفید برای دانش‌آموزان ناتوان‌مند، سازهای موسیقی، افزاره‌های ضبط صوتی و شنیداری، نوشتارها و کتاب‌ها به‌زبان انگلیسی، دسترسی به اینترنت، و قطعه‌های جایگزین برای تجهیزات."

با این وجود، در نتیجه تلاش‌های بی‌وقفه در طول دهه‌ها، بسیاری از دانشجویان برای انجام وظیفه‌های گوناگون با هدف توسعه اقتصاد کوبا و برپایی سوسیالیسم آماده شده‌اند. در بازه زمانی ۱۳۳۸ تا ۱۳۹۶، ۱/۲ میلیون دانش‌آموخته "کارشناس" ازجمله ۸۰ هزار پزشک آموزش‌شان را در دانشگاه‌های کوبا به‌پایان رساندند. زنان ۶۴ درصد از دانش‌آموختگان دانشگاهی را در سال ۱۳۶۹ تشکیل می‌دادند که این رقم در سال ۱۳۳۷ برابر با ۳ درصد بود. ۲/۲ درصد کارگران کوبا در سال ۱۳۹۹ دانش‌آموخته دانشگاهی بودند.

هزینه تحصیل در کوبا در سال ۱۳۹۰ برابر با ۹ درصد از تولید ناخالص ملی بود. رقم قابل مقایسه در ایالات متحده در حال حاضر ۴/۹۶ درصد از تولید ناخالص ملی است. کوبا در سال ۱۳۹۶، ۱۳ درصد از بودجه ملی خود را به آموزش اختصاص داد. در کوبا در سال ۱۳۷۳، یک زن کوبایی سوار اتوبوس کوچکی شد که گردشگرانی از ایالات متحده ازجمله من را از هاوانا به شهر تریندیداد می‌برد. شنیدیم که گفت: "ما کوبایی‌ها تولیدکننده می‌خواهیم، نه مصرف‌کننده." فیدل کاسترو در نخستین روز آموزگار در سال ۱۳۳۹ همین سخنان را به زبان آورد.

پس از پیروزی انقلاب او دانشجویان حقوق دانشگاه هاوانا را از به‌پایان رساندن دوره تحصیلی باز داشت و گفت: "این دانشجویان کاری جز تحصیل برای وکالت کار دیگری نمی‌کنند." در آن زمان "طبقه حاکم اهمیتی به آموزش فرزندان کارگران نمی‌داد". "نصف جمعیت، یعنی جمعیت روستایی، مدرسه راهنمایی نداشتند". او آن را "مشکل جدی‌ای برای هر انقلابی در کشور توسعه‌نیافته‌ای مانند کوبا می‌دانست. " او گفت: "شمار اندکی از کارگران فنی که از دانشگاه بیرون می‌آیند به لایه‌های مرفه جامعه وابسته‌اند... به طبقه‌ای که بر وضعیت اقتصادی و سیاسی کشور تسلط دارد، که از نظر منطقی این طبقه با دگرگونی انقلابی مخالف است."

نیروهای چپ‌رو در ایالات متحده و جاهای دیگر اغلب اصلاحات و انقلاب را دو دورنمای جدا از هم می‌بینند. تجربهٔ کوبا نشان می‌دهد که آماده‌سازی شهروندان جوان برای تلاش در کاری که ممکن است برای سوسیالیسم مفید باشد بی‌ارتباط نباشد. در آموزشگاه‌های ایالات متحده که سرشار از نابرابری‌اند حرکت‌های اصلاحی‌ای جدید دیده می‌شوند. این اصلاحات اگرچه بزرگ به‌نظر نرسند، اما می‌توانند در راستای خدمت به انقلاب در راه باشند که از این منظر انقلابی به‌شمار می‌روند. چنین اصلاحاتی می‌توانند شامل تقویت و گسترش برابری در بین دانش‌آموزان، بررسی و شناساندن گره‌های موجود در سطح جامعه، و آموزش و هدایت دانش‌آموزان به‌سوی بهره‌مندی همگان باشند.

بروز تضادها در روند کنترل سرمایه بر نیروی کار

پروفسور سانجی روی

کنترل کردن فرایند کار، روش اصلی حفظ روابط سرمایه‌داری است. این یک امر مهم است زیرا منشأ و بازتولید روابط سرمایه‌داری به بیگانگی نیروی کار از فرایند تولید بستگی دارد. یکی از روش‌های مهم اعمال کنترل سرمایه بر کار، تفکیک کار ذهنی و فیزیکی از طریق ساختار سلسله مراتبی آن‌ها است. دلیل این تقسیم‌بندی نیروی کار، تفکیک کردن نیروهایی است که فکر می‌کنند و نیروهایی که بدون فکر، دستورالعمل‌های داده شده از سوی برنامه‌ریزان در کارخانه را اجرا می‌کنند. این گونه تفکیک کردن نیروها، به‌سود روابط سرمایه است زیرا به اعمال کنترل بر فرایند کار کمک می‌کند. عده‌ای انگشت‌شمار از سرکارگرها، مدیرها، و تکنوکرات‌ها برنامه‌ریزی می‌کنند و تصمیم گیرنده هستند و ارتشی از نیروی کار تا جزئی‌ترین بخش برنامه‌های یک طرح معمول تولیدی در قرن بیستم را اجرا می‌کنند. این، همان تیلوریسم و فوردیسم بود که به‌وسیلهٔ طبقه سرمایه‌دار به‌کار گرفته شد تا استقلال نیروی کار صنعتی [پیشه‌وران] را که کنترلی بیشتر بر فرایند کار داشت، کاهش دهد. زیرا کار ذهنی و فیزیکی در اصناف پیشه‌وران پیشین، چندان جدا از هم نبودند.

سرمایه‌داری مجبور بود این ساختار را نابود کند تا چنان فرایند تولیدی‌ای را ایجاد کند که جزئی‌ترین بخش‌های نیروی کار موجب کاهش عملی کنترل کارگران بر تمامی فرایند تولید گردد. مهم‌تر از آن، آنچه مارکس " درهم‌آختگی یا مشمول واقعی چیزی کردن نیروی کار" می‌نامید که موجب فرایندی تولیدی می‌شود که با در نظر گرفتن همه پیش‌فرض‌ها خصلت سرمایه‌داری دارد. این مرحله، با درهم‌آختگی رسمی که تنها اعمال کنترل بر ساختارهای پیشاسرمایه‌داری است و سرمایهٔ تجاری بر صنعتگرها و تولیدکننده‌های کوچک در مرحله نخستین سرمایه‌داری کنترل داشتند، تفاوت دارد. سرمایه‌داری از طریق تولید، ساختار تولیدی خود را با تقسیم نیروی کار در کارخانه که موجب بیگانگی کار در هر مرحله و لحظه فرایند تولید می‌شد، ایجاد می‌کرد.

تقسیم نولیبرالی نیروی کار

این تغییرات مشخص در روند تولید که به‌صورت تقسیم دقیق نیروی کار انجام می‌گیرد، مستلزم یک فرایند مهارت‌زدایی است که استقلال کار فردی را کاهش می‌دهد. این فرایند را، معمولاً، پرولتاریا شدن می‌نامند. ازاین‌روی، کارخانه، خط تولید و تقسیم نیروی کار بر اساس سلسله مراتب و مهم‌تر از همه، جداسازی نیروی کار فکری و فیزیکی در جهت تضعیف طبقهٔ کارگر در برابر سرمایه‌داری بودند. ولی واکنش کارگران نسبت به این حرکات ایجاد تشکل‌های جدید "نیروی کار جمعی" یا یک طبقهٔ جدید بود. اتحاد مجدد کارگران در سطح کارخانه‌ها و کارگاه‌ها، مبارزهٔ صنفی برای سهم بیشتر از ارزش تولید شده، "دستمزد منصفانه"، حق چانه‌زنی جمعی و تشکیل اتحادیه‌های کارگری، از نتایج یک "پیمان اجتماعی" بین سرمایه‌دار و طبقهٔ کارگر بود که در سیستم‌های شامل رفاه اجتماعی فوردیستی و کینزی اعمال می‌شدند و وجود آن‌ها به‌دلیل هراس از جذب روزافزون زحمتکشان جهان به سیاست‌ها و کشورهای سوسیالیستی بود. گسترش "کار جمعی" چنان طنین‌انداز شد که همه نیروهای سیاسی قرن بیستم جز به‌حساب آوردن طبقه کارگر در مقام مهم‌ترین بخش از توده مردم چاره‌ای نداشتند.

با استفاده از فناوری‌های اطلاعاتی، هزینه هماهنگی تولید به‌شدت کاهش یافت. درنتیجه، تقسیم نیروی کار و جداسازی کار فکری و فیزیکی در فرایند تولید می‌تواند در سراسر جهان گسترش یابد. موجودیت نولیبرالیسم بر اساس نظام دادوستد نیروی کار در داخل و بین کشورها با بهره‌گیری از نیروی کار متمایز و پراکنده و با ایجاد آزادسازی جدید دارایی‌ها از طریق ایجاد حقوق مالکیت بر منابع مشترک و منابع طبیعی، ادامه می‌یابد. "برون مرز سپاری" جهانی و "برون سپاری" از ابزار جدید امپریالیسم هستند که سرمایه از طریق آن‌ها ارزش اضافی را از هر منفذ و گوشه جهان می‌مکد. فناوری کشورهای پیشرفته نیمکرهٔ شمالی همراه با نیروی کار و منابع طبیعی ارزان کشورهای نیمکرهٔ جنوبی، امپراتوری نولیبرال سرمایه را تشکیل می‌دهند. این تقسیم نیروی کار جدید جهانی است که در آن کشورهای نیمکرهٔ شمالی فناوری و دانش را تامین می‌کنند و کشورهای نیمکرهٔ جنوبی تأمین کننده نیروی کار و منابع طبیعی هستند. دانشی که بیشتر از راه ثبت اختراع، حق امتیاز و سایر حقوق مالکیت معنوی به‌دست می‌آید، بیشتر در نیمکره شمالی مستقر است درحالی که سرمایه‌داری جهانی به‌راحتی به نیروی کار ارزان موجود در کشورهای "اقتصاد آزاد" نیمکرهٔ جنوبی دسترسی دارد. ازاین‌روی، سرمایه‌داری درگیر در تولید و تخصیص دانش، سهم بیشتری از ارزش افزوده را دریافت می‌کند و نیروی کار ساده و جایگزینی‌پذیر که عمدتاً در جنوب مستقر است، کم‌ترین سهم از ارزش افزودهٔ جهانی را دریافت می‌کند. بنابراین، امپریالیسم نه‌تنها بر تقسیم کار فکری و فیزیکی در رژیم های نولیبرال تأکید دارد، بلکه نهادهایی با ساختارهایی مساعد ایجاد می‌کند تا از دانش کشورهای ثروتمند محافظت کند و درعین‌حال منابع عظیم طبیعی و نیروی کار ارزان کشورهای نیمکرهٔ جنوبی را به روی شرکت‌های عظیم چند ملیتی باز می‌گذارد.

تولید و کنترل جدید

باوجود تقسیم‌بندی‌ای گسترده که بین "مرکز مدیریت" و کارگاه تولیدی" در جهان شکل گرفته است، فرایندهای جدید تولیدی که از درون سرمایه‌داری ظهور می‌کنند روندهایی با ماهیت متناقض دارند. مهارت‌زدایی از نیروی کار و تفکیک فعالیت‌های مرتبط با برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری، شیوهٔ معمول در ساختار کنترل کردن فرایند تولید در سرمایه‌داری هستند. این امر به‌وسیلهٔ یک فرایند مستمر توسعهٔ فناوری صورت می‌گیرد که به‌ویژه فناوری‌های زندهٔ نیروی کار را جایگزین می‌کنند. این فرایند موجب قدرت بیشتر سرمایه در کنترل می‌شود، زیرا دانش جمعی که در ماشین‌ها تجسم یافته‌اند در مالکیت سرمایه هستند و نیروی کار زنده اضافه شده به آن به مهارتی کم‌تر نیاز دارد و بنابراین به‌راحتی تعویض‌شدنی است. این فرایندی است که از طریق آن سرمایه به کنترل تولید دست می‌یابد و درعین‌حال پرولتاریایی را به‌وجود می‌آورد که به‌راحتی دفع‌شدنی یا جایگزین‌پذیر شدن با سرمایه است.

با این‌حال، روندهای متناقض همیشه در داخل سیستم وجود داشته‌اند، به‌این معنی که مهارت‌زدایی در یک بخش از تولید با مهارت‌زدایی مجدد در برخی دیگر از بخش‌های اقتصاد همراه بوده است. کارگران ماهر به‌طورجداگانه از عاملیت بیشتری برخوردارند، زیرا دانش ضمنی آنان را نمی‌توان ازشان گرفت و تا زمانی که مهارت‌ها به کدهای استاندارد شده ماشینی تبدیل نشده‌اند، کارگر قدرت مذاکره بیشتری در رودررویی با سرمایه خواهد داشت. سرمایه‌داران همیشه طرفدار فناوری‌هایی هستند که بتوانند نیروی کار را به‌راحتی جایگزین کنند و با این دیدگاه، علم و فناوری در هر بخش از تولید به‌کار گرفته می‌شود تا استقلال کارگر را کاهش دهند. ولی مشکل به‌خودی خود فناوری نیست، بلکه جهت‌گیری و هدایت آن زیر کنترل سرمایه است.

تولید در قرن بیست‌ویکم از تولید انبوه قرن بیستم متمایز است، زیرا حداقل یک ویژگی کالاها یا خدمات امروزی اهمیتی حیاتی دارد. این ویژگی، "سفارشی‌سازی"ای است که با افزودن برخی "اطلاعات" و "خصوصیات فرهنگی" به کالاها یا خدمات تعریف می‌شود. خرید کالا نه‌تنها بر اساس مورد استفاده آن، بلکه با ایده پردازی‌هایی مانند بسته‌بندی یا روش عرضه آن مانند شکل ارائه، سبک زندگی، عواطف یا احساسات نیز تعریف می‌گردد. این ویژگی متمایز، از طریق پیگیری مستمر تغییر سلیقه‌ها و ترجیح مصرف کنندگان با تجزیه و تحلیل آن‌ها و ارائه بازخورد به تولیدکنندگان برای دریافت واکنش لازم، تعریف می‌شود. کالاها و خدمات هم در بازارهای واقعی و هم در بازارهای اینترنتی اطلاعات و محتوای فرهنگی‌ای دارند که به‌وسیلهٔ نیروی کار غیرمادی تولید می‌شود. در چنین دامنه کار غیرمادی نیز سلسله مراتبی وجود دارد که شامل کارگران بسیار ماهر شاغل در طراحی یا برنامه‌نویسی، کارگران خلاق یا نیروی کار عاطفی که در امور احساسی، عاطفی و غیره است، در حالی که پرولتاریای شاغل در ساختارهای جدید تولیدی عمدتاً در بخش مراقبت‌های پزشکی و درمانی یا بخش خدمات تفریحی هستند. سرمایه‌داری از هر راهی منابعی زیاد به‌منظور استانداردسازی و کدگذاری دانش انسانی قرار می‌دهد و آن‌ها را به ماشین‌ها یا سیستم‌هایی منتقل می‌کند تا بتواند کارگران ماهر را تعویض کند. این اساساً مسابقه‌ای مدام است که در آن سرمایه‌داری با به‌کارگیری علم و فناوری در استانداردسازی و عینیت بخشیدن به کار انسانی، کنترلش بر فرایند تولید را افزایش می‌دهد. ولی از آنجا که فرایند تولید به‌طور فزاینده‌ای خلاقانه می‌شود، نیاز سرمایه‌داری به کنترل کردن ذهن و فرایندهای فکری انسان‌ها نیز افزایش می‌یابد. هنگامی که غول‌های فناوری جهان حق مالکیت بر داده‌ها و آمار عظیم تولید شده به‌وسیلهٔ مصرف‌کنندگان در جهان و از راه تراکنش‌های بی‌شمار در بازارهای دیجیتال و رسانه‌های اجتماعی را در دست می‌گیرند، چنین روندهایی مشاهده‌شدنی می‌گردند. آن‌ها بدون هیچ هزینه‌ای این اطلاعات عظیم را به‌دست می‌آورند. هر چه اهمیت ویژگی‌های خلاقانهٔ کالاها و خدمات افزایش می‌یابند، جداسازی کار ذهنی و فیزیکی دشوارتر و پرهزینه‌تر می‌شود. این روند متناقض، سرمایه‌داری را به ایجاد کنترل بر گردش و ایده‌های اطلاعاتی در سراسر جهان علاقه‌مند می‌کند. این امر نه‌تنها برای تولید کالای مطابق با انتخاب مصرف‌کنندگان بلکه برای شکل دادن انتخاب‌های آینده آن‌ها نیز انجام می‌گیرد.

سامانهٔ موشکی پاتریوت ایالات متحده برای اوکراین

در طول سفر پرهیاهوی زلنسکی رئیس‌جمهور اوکراین به ایالات متحده، این کشور اعلام کرد که سامانهٔ پدافند موشکی پاتریوت در محموله ارسالی اخیر جنگ‌افزارهای پیشرفته که اوکراین درخواست کرده بود شامل خواهد بود. پس از گذراندن فراوندهای لازم برای تکمیل و ارسال این محموله اعلام رسمی آن نیز صورت خواهد گرفت. اوکراین بارها از غرب و به‌ویژه از ایالات متحده خواسته است در رساندن سامانه‌های پدافند هوایی به اوکراین هر چه زودتر دست به‌کار شود، زیرا حمله‌های موشکی و پهپادی روسیه در میان سایر هدف‌ها به بخش زیرساخت‌های فراهم‌سازی انرژی اوکراین آسیب فراوان رسانده یا آن‌ها را نابود کرده است. ایالات متحده و هم‌پیمانانش اعلام کرده‌اند که سامانه‌ی پاتریوت هم‌اینک پیشرفته‌ترین سامانهٔ دفاع موشکی در جهان است و کم‌وبیش به همه متحدان ایالات متحده در ناتو و جاهای دیگر ازجمله کشورهای پول‌دار خاورمیانه فروخته شده است. اوکراین از مدتی پیش و جدای از کمک‌های دریافتی تسلیحاتی و مالی، همواره خواستار جنگ‌افزارهای بیشتر بوده است و به‌گفتهٔ رییس‌جمهور آن زلنسکی بیش از همه به "سلاح‌ها، سلاح‌ها، سلاح‌ها" به‌ویژه سامانه‌هایی پیشرفته نیاز دارد تا نه‌تنها در دفاع از خود در برابر روسیه بلکه پیروزی اوکراین بر روسیه نیز یاری برساند. غرب و به‌خصوص ایالات متحده با ارسال کمک‌های نظامی سخاوت‌مندانه در قالب توپخانه، موشک‌های میان‌بُرد و کوتاه‌بُرد، و سامانه‌های اطلاعاتی و هدف‌گیری مبتنی بر ماهواره به این درخواست‌ها پاسخ داده‌اند، اما از تأمین هواپیماهای جنگنده یا موشک‌های دوربُرد سرباز زده‌اند به‌این دلیل که این نوع جنگ‌افزار می‌تواند به تنش‌زایی و تشدید جنگ تا سطحی ناخواسته، حتا تا سطح تهدید جنگ هسته‌ای، دامن بزنند. ایالات متحده ممکن است سامانهٔ پاتریوت را جنگ‌افزاری در تشدید جنگ و گذر از خط قرمزهای روسیه نبیند بلکه سلاحی تدافعی بیابد اما با این‌حال عرضهٔ سامانه پدافند پاتریوت به اوکراین بدون شک از سوی بسیاری گامی پُراهمیت تلقی می‌شود. این نوشتار دربارهٔ اثر ویرانگر سامانهٔ پاتریوت بر صحنهٔ میدان نبرد و همچنین اهمیت تصمیم ایالات متحده در گسترش راهبردی درازمدت جنگ در اوکراین به بررسی می‌پردازد.

سامانهٔ موشکی پدافند پاتریوت

سامانهٔ "پاتریوت" یا "رادار ردگیری آرایه فازی برای راه بستن بر هدف" (MIM-104 Patriot)که از سوی شرکت امریکایی "Raytheon"طراحی شده، سامانه‌ای است که از زمین به هوا در برابر هواپیمای جنگنده، موشک‌های بالستیک، و موشک‌های کروز دفاع می‌کند. این سامانه در ابتدا برای پدافند ضد هوایی آغاز به‌کار کرد و سپس برای رو در رو شدن با موشک‌های بالستیک تاکتیکی بهینه‌سازی شد و اکنون سامانه اصلی ضد موشکی ارتش ایالات متحده به‌شمار می‌رود.

این سامانه از سه سازه اصلی برساخته شده است که مشتمل بر یک سامانه ره‌یابی راداری یکپارچه و درگیری با هدف است. این سامانه مؤلفه‌های شلیک و پرتاب‌گر را کنترل و هدایت می‌کند. روشن نیست که کدام نمونهٔ خاص از سامانه پاتریوت برای تحویل به اوکراین پیشنهاد شده است، اما می‌دانیم که در نمونهٔ پاتریوت PAC-2(توانایی پیشرفته پاتریوت) اغلب در هر پرتابگر آن چهار موشک نصب می‌شود، در حالی که نمونه‌های جدید PAC-3، چهار یا هشت پرتابگر هستند که در مجموع ۱۶ یا ۳۲ موشک را حمل می‌کنند. توانایی‌های جدیدترین چیدمان این سامانه عبارتند از: از ردیابی هدف‌هایی در ارتفاع متوسط تا بالای ۳۶۰ درجه و همچنین پهپادهای کم ارتفاع و جز این‌ها، ضد اختلال در دستگاه‌های الکترونیک و دیگر ویژگی‌های ردگیری و شلیک موشک‌های با "اصابت کشنده" به هدف به‌جای نمونه‌های پیشین که تنها نزدیک هدف منفجر می‌شدند. هر آتشبار پاتریوت برای عملیات و نگه‌داری به ۱۰۰ خدمه نیاز دارد. بُرد آن تا شعاع ۶۰ کیلومتر است، یعنی از منطقه‌ای به‌قطر ۱۲۰ کیلومتر می‌تواند محافظت کند.

سامانه پاتریوت‌هایی که برای ارسال به اوکراین درنظر گرفته شده‌اند سه برابر بُرد سامانه‌های پدافند هوایی هستند که پیش‌تر از سوی ایالات متحده و متحدان اروپایی آن عرضه شده بود. این نوع سامانه‌ها همچنین در برابر موشک‌های بالستیک که سرعت نهایی‌شان از بیشتر موشک‌های کروز بسیار بالاتر است، پدافند مطلوبی فراهم می‌کنند. با این وجود، سامانه‌های پاتریوت به‌هیچ‌وجه در جنگ اوکراین سرنوشت‌ساز نیستند و ارتش اوکراین را با چالش‌هایی بسیار روبرو می‌سازند.

بی‌اثر بودن این گونه جنگ‌افزارها

ایالات متحده و هم‌پیمانانش شمار اندکی سامانه‌های پاتریوت اضافی در اختیار دارند و اگر قرار است تعدادی از آن‌ها به اوکراین داده شود، افزایش در تولید آن‌ها ماه‌ها طول خواهد کشید. پیشنهاد کمک ۱/۸ میلیارد دلاری کنونی ایالات متحده تنها برای یک آتشبار پاتریوت با قیمت حدود ۱ تا ۱/۳ میلیارد دلار و شمار نامعلومی از موشک با قیمت هر کدام در حدود ۱/۲ میلیون دلار است. برای شتاباندن تحویل این محموله گمان می‌رود سامانه تحویل داده شده به لهستان به اوکراین جا به‌جا شده و با سامانه دیگری از آلمان جایگزین شود.

همچنین برای آموزش نظامیان اوکراینی برای کاربست، تعمیر، و نگهداری سامانهٔ پاتریوت در قیاس با ۱۲ ماه معمول برای آموزش که برای بسیاری از کارکردهای مرتبط و پیچیده لازم است، باید دورهٔ آموزشی‌ای ضربتی ۶ ماهه تخمینی برنامه‌ریزی شود. اگر بهره‌برداری از آن بنا باشد هرچه زودتر آغاز شود، گسیل نیروهای کارآموخته ناتو از دیگر کشورها یا "پیمان‌کاران" ایالات متحده لازم خواهد شد که می‌تواند خطر گذر از خط قرمزهای روسیه و کنش تلافی‌جویانهٔ روسیه را به دنبال داشته باشد. افزون بر آن، از آنجایی که موشک‌ها و پهپادهای روسیه سراسر اوکراین را هدف قرار می‌دهند، یک سامانه دفاعی یگانه در بهترین حالت می‌تواند از شهر کیف و پیرامون آن یا نقطه‌های مهم دیگری مانند شهر اودسا محافظت کند. نارسایی‌های دیگری نیز وجود دارند. چنین جنگ‌افزاری آن‌گونه که ایالات متحده آن را می‌نماید غلبه‌ناپذیر نیست. رادار آرایهٔ فازی آن از سوی برخی رادارهای ماهواره‌ای‌ای خاص که روسیه آن‌ها را به‌کار می‌برد رؤیت‌پذیر می‌شود و بنابراین می‌توانند با سلاح‌هایی دقیق هدف قرار گیرند. اگرچه چنین هدف‌گیری‌ای ممکن است چند دقیقه به‌درازا بکشد، اما نمی‌توان روی نقل‌وانتقال سامانه پاتریوت‌های بزرگ‌تر و دست‌وپاگیر حساب کرد که در این مدت به‌اندازه‌ای کافی از اصابت بگریزند. رهبران ارتش و دولت روسیه پاتریوت‌ها را یک سامانهٔ فرتوت و بیرون از رده می‌انگارند.

مشکل دیگر هزینهٔ کاربست سامانه‌های پاتریوت در صحنهٔ میدان نبرد است. هدف قرار دادن پهپادهای کم‌ارتفاع با شناسهٔ راداری کوتاه به‌اندازهٔ کافی دشوار است، و از سوی دیگر روشن است که کاربرد موشک‌هایی با هزینه بیش از یک میلیون دلار برای سرنگونی پهپاد ۱۰ تا ۲۰ هزار دلاری مشکل‌ساز است به‌ویژه اگر برای تکمیل کار به دو یا سه موشک نیاز باشد. هدف قرار دادن جنگنده‌های گران‌قیمت بهترین نسبت فایده به هزینه را نشان می‌دهد، و دیگر اینکه هدف قرار دادن چندین موشک نیز ساده نیست.

اهمیت سیاسی‌راهبردی

تصمیم ایالات متحده برای ارسال پاتریوت‌ها به اوکراین با درنظر گرفتن این نارسایی‌ها شاید بیش‌تر اهمیتی سیاسی‌راهبردی (استراتژیکی) تا نظامی داشته باشد. این امر برای اوکراین و روسیه نشان‌دهنده تمایل ایالات متحده برای افزایش درگیری‌اش در جنگ و بالابردن توانایی سطح فناوری اوکراین حتا درصورت خطر تشدید جنگ است. اوکراین بارها به ایالات متحده اعلام کرده است که با دیدگاه ایالات متحده در ندادن جنگ‌افزارهایی پیشرفته مانند هواپیماهای جنگنده یا موشک‌های دوربُرد به اوکراین، جنگ‌افزارهایی که می‌توانند برای ضربه زدن به خاک روسیه به‌کار برده شوند و خطر تشدید درگیری را حتا تا سطح آغاز جنگ هسته‌ای بالا ببرند، موافق نیست.

اوکراین هم‌اکنون حمله به هدف‌هایی در خاک روسیه را مانند فرودگاه‌های نظامی ریازان و ساراتوف واقع در چند صد کیلومتری مرز دو کشور که پیش از این بمب افکن‌های دوربُرد انگلس که در تصویرهای ماهواره‌ای دیده می‌شود در آن‌ها نگه‌داری می‌شدند نشانه گرفته است. سلاح‌هایی که در این حمله استفاده شده‌اند مشخص نیست. بدیهی است که هرگونه اقدام تلافی‌جویانه روسیه، همان طور که در بمباران موشکی کیف رخ داد، اوکراین را به درخواست جنگ‌افزارهایی پیشرفته‌تر از ایالات متحده و غرب ترغیب می‌کند. ایالات متحده همچنان اوکراین را به سمت رویارویی نظامی با روسیه و بازداشتن از هرگونه گفت‌وگو تشویق می‌کند. درخواست اوکراین برای دریافت سامانهٔ پاتریوت، با همهٔ کمبودهایش، گامی دیگر در بالا بردن درجهٔ درگیری و به بازی گرفتن قدرت بزرگ‌تر در حالت کلاسیک‌اش است. اوکراین در پی تانک‌های پیشرفتهٔ آبرامز، خودروهای زرهی، و سایر جنگ‌افزارهای آمریکایی است. بازهم با هرگونه کارایی در صحنهٔ جنگ اوکران هر اندازه که باشد، بی‌تردید توانایی ضربه‌زنی اوکراین را افزایش داده و موقعیتش را در چانه‌زنی تقویت خواهد کرد. اما مشکل، موضع زیاده‌خواهانهٔ زلنسکی است که آمریکا و اروپا آنرا دامن میزند و با دریافت جنگ‌افزارهایی پیشرفته بیشتر تقویت می‌شود. "طرح صلح" اخیر اوکراین خواستار خروج کامل روسیه از منطقه دونباس و حتا از کریمهٔ ضمیمه‌شده به خاک روسیه در سال ۱۳۹۳، محاکمه جنایت‌های جنگی رئیس‌جمهور پوتین و دیگر مقام‌های روسیه و دریافت غرامت جنگی است. بسیار بعید است که اوکراین به موقعیتی از پیروزی نظامی دست یابد که بتواند چنین شرط‌هایی را بدون متحمل شدن هزینه‌هایی هنگفت عملی سازد، اما تلاش‌هایی که برای دست‌یابی به این هدف‌ها با پشتیبانی نظامی و سیاسی ایالات متحده و هم‌پیمانان اروپایی‌اش انجام می‌گیرد، تنها به سمت افزایش تدریجی درگیری می‌رود و حتا دامن زدن به واکنش شدید روسیه را موجب می‌شود.

زمان آن فرا رسیده است که به‌جای تشدید و گسترش درگیری نظامی، و جدا از اینکه چه کسی مسئولیت بیشتری در ادامهٔ آن داشته، گفت‌وگوها برای پایان دادن به جنگ آغاز شود.

نگاهی به تجربه‌ها و درس‌های انقلاب سودان

تفسیری از فتحی فاضل در چهارمین سالگرد آغاز انقلاب سودان

راه‌پیمایی‌های میلیونی مردم سودان به مناسبت چهارمین سالگرد آغاز انقلاب سودان، ۲۸ آذر ۱۴۰۱

چهار سال پس از قیام مردمی در شهر "اُم درمان" در دسامبر ۲۰۱۸ [آذر ۱۳۹۷]، که آغاز سلسله وقایعی بود که در نهایت به بیرون کردن عمر البشیر، دیکتاتور سودان، از قدرت در بهار ۲۰۱۹ [فروردین ۱۳۹۸] منجر شد، امروزه سودان بار دیگر عرصهٔ اعتراض‌ها و ناآرامی‌های ضدّدولتی عظیمی شده است.

در سراسر کشور، تظاهرات بزرگی علیه حکومت نظامیان و رهبران کودتای اکتبر ۲۰۲۱ [آبان ۱۴۰۰] برگزار شده است. کودتای نظامیان باعث تعلیق روند دشوار و پیچیدهٔ گذار به دموکراسی و خطر بازگشت آشکار استبداد به سودان شد. کودتاچیان در اساس همان عناصر باقی‌مانده از رژیم عمر البشیر و کسانی‌اند که خواهان حفظ بقایای آن رژیم‌اند. اعتراض‌های مردمی به کودتا با واکنش ددمنشانه و خشونت‌آمیز پلیس و انواع شبه‌نظامیان وابسته به حکومت کودتا روبه‌رو شده است.

روز ۱۹ دسامبر امسال [۲۸ آذر ۱۴۰۱]، که مصادف با چهارمین سالگرد آغاز قیام مردمی در سودان بود، "راه‌پیمایی‌های میلیونی" مردم برگزار شد. در آن روز، تظاهرکنندگان در شهرهای سراسر سودان به خیابان‌ها آمدند تا به "توافق مشارکت در قدرت" اعتراض کنند که پیش از آن بین نظامیان حاکم و حزب‌های سیاسی راست‌گرا صورت گرفته بود. همچنین، معترضان خواهان برکناری کامل رهبران کودتای اکتبر ۲۰۲۱ و پیگرد قانونی آنها هستند.

حکومت به این تظاهرات واکنش وحشیانه‌ای نشان داد. بر اثر حملهٔ نیروهای امنیتی و پلیس، فقط در سه شهر استان خارطوم، ۴۹۹ معترض مجروح شدند. به گزارش انجمن پزشکان سوسیالیست سودان، از این عده ۲۲۶ نفر باید برای درمان فوری به بیمارستان‌ها و درمانگاه‌ها برده می‌شدند. عدهٔ زیادی را نیز درمانگران داوطلبان در خیابان‌ها درمان کردند.

یکی دیگر از گروه‌های پزشکی به نام "کمیتهٔ مرکزی پزشکان سودانی" (CCSD)تخمین زده است که ۱۵۵ معترض فوری به بیمارستان‌های استان خارطوم منتقل شدند و افزود که دو نفر از آنها به علت زخم‌های ناشی از اصابت گلوله به عمل جراحی فوری نیاز داشتند. گزارش شده است که یک معترض نیز چشم خود را از دست داده است.

هدف قرار دادن عمدی چشم معترضان، شلیک مستقیم قوطی‌های گاز اشک‌آور به سر تظاهرکنندگان، و حمله با بمب (یا نارنجک) صوتی به معترضانی که بر اثر شلیک گاز اشک‌آور به حالت خفگی افتاده و ناتوان شده بودند، از مواردی‌اند که گزارش شده است.

چند تظاهرات بزرگ نیز دست‌کم در ۱۶ شهر در دیگر استان‌های سودان صورت گرفت. از جمله در وَد مَدَنی، مرکز استان الجزیره؛ بور سودان، مرکز استان دریای سرخ؛ عطبره در استان رودخانه نیل؛ و همچنین شهرک‌هایی در کُردُفان جنوبی و دارفور جنوبی که پیش از آن صحنهٔ جنگ‌های داخلی بودند.

فتحی فضل، سیاستمدار ترقی‌خواه سودانی و فعال صلح، از بنیادگذاران شورای صلح و همبستگی سودان، و معاون صدر مرکز بین‌المللی حقوق سندیکایی (ICTUR)، در مورد تحولات مهمی که در هفته‌های اخیر در سودان رخ داده است، تفسیری در اختیار نشریهٔ ما قرار داده است که در ادامه [ترجمهٔ فارسی آن را] می‌خوانید.

*****

مردم سودان بار دیگر به خیابان‌های پایتخت و دیگر شهرهای سراسر کشور آمدند تا مخالفت و مبارزهٔ خود را با ادامهٔ حکومت نظامیان و متحدان راست‌گرای آنها نشان دهند. معترضان همچنین اعلام کردند که با هر تلاشی برای عقیم یا مسدود کردن پیشرَوی انقلابی مردم به سمت دموکراسی و پیشرفت واقعی، که تا کنون نبرد جانانه‌ای برای آن کرده‌اند و به آنها امید به آینده‌ای بهتر می‌دهد، مبارزه خواهند کرد.

تلاش‌های ارتجاعی بی‌وقفه برای متوقف و معکوس کردن موج پیشرفت در سودان را در ائتلاف تنگاتنگی می‌توان دید که بین قدرت‌های خارجی، نیروهای راست داخلی، و حکومت نظامیان شکل گرفته و هدفش تحکیم نهایی رژیم نظامی فعلی در قدرت دولتی است. توافق‌نامه‌ای هم که در ۵ دسامبر ۲۰۲۲ [۱۴ آذر ۱۴۰۱] امضا شد، آشکارا همین هدف را دنبال می‌کند. به همین دلیل، اکثر مردم عادی سودان، که کاملاً موضوع برایشان روشن است، اهمیتی به آن توافق ندادند.

آن توافق‌نامه را ژنرال‌های حکومت نظامی، بقایای "نیروهای آزادی و تغییر"، و چند سازمان سیاسی و مدنی انگشت‌شمار امضا کردند که پیش‌تر بخشی از رژیم اخوان‌المسلمین [در دوران البشیر] بوده‌اند.

تظاهرات توده‌یی در سراسر سودان علیه این توافق تقسیم قدرت، و سر دادن ندای سرنگونی قطعی حکومت نظامیان، ادامه دارد و روزبه‌روز شدت می‌گیرد.

تظاهرات مسالمت‌آمیز اخیر را نیروهای امنیتی به طرز وحشیانه‌ای سرکوب کردند، که به کشته شدن دست‌کم ۱۳۰ نفر، زخمی شدن هزاران نفر، و بازداشت خودسرانهٔ صدها نفر منجر شد. این تظاهرات‌های توده‌یی و دیگر کنش‌های مردمی مرتبط با آن را "کمیته‌های مقاومت" مردمی محلی هماهنگ و رهبری می‌کنند. حزب کمونیست سودان و دیگر سازمان‌های مترقی و دموکراتیک حمایت فعالی از این کمیته‌ها می‌کنند.

تظاهرات اخیر به مناسبت چهارمین سالگرد قیام دسامبر ۲۰۱۹ که به سرنگونی البشیر منجر شد و پایه‌های رژیم اخوان‌المسلمین را لرزاند، با شدّت و حدّت ادامه دارد. هدف اصلی این تظاهرات توده‌یی پایان دادن به حکومت نظامیان و برقراری حکومتی صالح و کاملاً مدنی-دموکراتیک به‌جای آن است.

به طور خلاصه می‌توان گفت که نبرد و مبارزهٔ اصلی بر سر مسیر توسعهٔ آینده سودان و الگویی است که انتخاب خواهد شد. قدرت‌های خارجی- به طور عمده آمریکا، بریتانیا، اتحادیهٔ اروپا، و امارات متحده عربی- با همکاری نمایندگی سازمان ملل متحد در سودان، و همچنین اتحادیهٔ آفریقا و متحدان محلی آنها، در تلاش برای پیشبُرد مصالحه‌ای سیاسی‌اند که شامل برقراری دولت غیرنظامی، شورای قانون‌گذاری، و شورای دفاع و امنیت است. این نهادها دو سال بر سودان حکومت خواهند کرد و پس از آن، باید انتخابات سراسری برگزار شود.

اما مهم است در اینجا تأکید کنم که در چند سال اخیر، عادت یا رسم شده است که پس از هر بحرانی که ژنرال‌ها به وجود می‌آورند، قدرت‌های بین‌المللی و منطقه‌یی برای کارگزاری نوعی توافق دخالت می‌کنند که تا مدّتی برقرار است، ولی ژنرال‌ها باز پس از مدّت کوتاهی حتی همان توافق را هم نقض می‌کنند. نمونه‌ای از این چرخه در پی قتل‌عام ژوئن ۲۰۱۹ [تابستان ۱۳۹۸] رخ داد؛ هنگامی که بیش از ۳۰۰ تظاهرکننده در تظاهراتی مسالمت‌آمیز، در میدان مقابل مقرّ ارتش، به طرز وحشیانه‌ای کشته شدند. پس از آن واقعه، برای حل‌وفصل بحرانی که به وجود آمده بود، و برای توافق بر سر تقسیم و مشارکت قدرت میان نظامیان و غیرنظامیان، سندی قانونی به امضا رسید. اما بارها در آن سند تغییرهایی داده شد تا نفوذ ژنرال‌ها، در چارچوب توافق پیشنهادی، تقویت شود. در نهایت، ژنرال‌ها حتی همین سند قانونی را هم که تغییرهای زیادی در آن داده شده بود، پس از کودتای نظامی اکتبر ۲۰۲۱ کاملاً کنار گذاشتند!

نظامیان حاکم هرگز به وعده‌های خود عمل نکرده‌اند و هیچ‌یک از توافق‌هایی را هم که با گروه‌های غیرنظامی امضا کرده‌اند

ادامه در صفحه ۱۵

ادامهٔ اقدام به کودتای فاشیستی ترامپی ...

حزب کمونیست و معاون کنگرهٔ برزیل نیز ضمن محکوم کردن اقدام کودتایی راست‌گرایان، از دولت خواست در مورد پلیس و دیگر سازمان‌های انتظامی، که یا نتوانستند از یورش راست‌گرایان جلوگیری کنند یا حتی با آنها همدستی کردند، تحقیق کاملی کند. او گفت اگر ثابت شود آنهایی که باید حافظ نظم و امنیت باشند، بی‌کفایت بوده‌اند یا سوءنیّت داشته‌اند، آنها نیز باید مجازات شوند.

کمیتهٔ ایالتی حزب کمونیست در برازیلیا حتی صریح‌تر از این بود و انگشت اتهام را به سوی استاندار و مسئول امنیت منطقهٔ فدرال گرفت. در زمان یورش، استاندار در مرخصی بود و مسئول امنیت منطقه هم در مرخصی در فلوریدا بود. با اینکه کودتاگران پیشاپیش نیّت خود را اعلام کرده بودند، این مسئولان هیچ اقدام پیشگیرانه‌ای نکرده بودند. حتی پس از ورود بیش از ۱۰۰ اتوبوس پُر از معترضان به پایتخت، مقام‌های محلی هیچ اقدامی برای متوقف کردن آنها نکردند. هر دو این مسئولان دولتی، که از حامیان بولسونارو هستند، در حال حاضر از کار برکنار یا تعلیق شده‌اند.

در آمریکا، دونالد ترامپ در مورد تلاش کودتایی مشابه با کودتای خودش در ژانویه ۲۰۲۱ سکوت کرد. قرار بود ترامپ و مشاورانش با پسر ژایر بولسونارو، که عضو پارلمان برزیل است، ملاقات کند. حزب راست افراطی "لیبرال" برزیل، در دورهٔ ریاست‌جمهوری بولسونارو و تا همین امروز، بزرگ‌ترین فراکسیون در مجلس نمایندگان و سنا و حامی سیاسی بولسونارو بوده است.

حزب کمونیست آمریکا نیز ضمن بازتاب دادن تحلیل حزب کمونیست برزیل (PCdoB) دربارهٔ اوضاع برزیل، "کودتای فاشیستی به سبک ۶ ژانویه [۲۰۲۱ در آمریکا] علیه دموکراسی برزیل" را محکوم کرد.

در واشنگتن، برخلاف دولت‌های پیشین آمریکا که سرنگونی دولت‌های مترقی منتخب در آمریکای لاتین را یا خودشان ترتیب می‌دادند یا حداقل آن را تأیید می‌کردند، جو بایدن، رئیس‌جمهور کنونی آمریکا، شورش‌های روز ۱۸ دی را "یورش به دموکراسی" خواند و گفت که مشتاقانه منتظر ادامهٔ همکاری با لولا است.

با این حال، جو بایدن زیر فشار فزاینده‌ای است که فقط تلاش برای کودتا را محکوم نکند و علیه خود بولسونارو اقدام کند. همان روز یکشنبه ۱۸ دی، خانم الکساندریا اوکاسیو -کورتز، عضو مجلس نمایندگان آمریکا از حزب دموکرات، در توییتی نوشت: "نزدیک به دو سال پس از روزی که کاخ کنگرهٔ آمریکا مورد حملهٔ فاشیست‌ها قرار گرفت، می‌بینیم که جنبش‌های فاشیستی در خارج از کشور [آمریکا] تلاش می‌کنند همان کار را در برزیل بکنند." او خواستار آن شد که آمریکا "اعطای پناهندگی به بولسونارو در فلوریدا را متوقف کند." او و چند تن دیگر از نمایندگان حزب دموکرات، از جمله ایلهان عُمَر از مینه‌سوتا، خواکین کاسترو از تگزاس، و مارک تاکانو از کالیفرنیا، از بایدن خواستند که ویزای بولسونارو را لغو کند و او را به برزیل بازگرداند تا در آنجا محاکمه شود.

اگرچه دولت برزیل هنوز هیچ حکم بازداشتی صادر نکرده است، لولا دا سیلوا انگشت اتهام را به سوی بولسونارو گرفت که در میامی، در ایالت فلوریدا است و گفت: "این شخص براندازِ... از طریق رسانه‌های اجتماعی از میامی این کار را به پیش برده است. همه از سخنرانی‌های متعدد رئیس‌جمهور سابق خبر دارند که این کار را تشویق کرده است."

تحلیلگران سیاسی معتقدند که به‌رغم شکست‌های انتخاباتی شخصیت‌هایی مانند ترامپ و بولسونارو، خطر فاشیسم همچنان رو به افزایش و گسترش است. پائولو کالمون، استاد علوم سیاسی در دانشگاه برازیلیا، می‌گوید: "وقایع اسف‌بار امروز [۱۸ دی] تلاش دیگری بود برای بی‌ثبات کردن دموکراسی و نشان داد که تندروی خودکامانه و عوام‌فریبانهٔ راست افراطی برزیل زیر فرماندهی بولسونارو، رئیس‌جمهور سابق و 'ترامپ آمریکای لاتین'، همچنان فعال است."

حزب تودهٔ ایران نیز سرپیچی از پذیرفتن نتایج انتخابات سالم اخیر در برزیل و توسل به اقدام کودتایی علیه دولت آن کشور را محکوم می‌کند. نبردی که در برزیل در جریان است، نمونهٔ آشکار دیگری از پیکار طبقاتی زحمتکشان با سرمایه‌داران و کارگزاران فاشیست و بازوهای سرکوب آنهاست. چنین نبردی را در دیگر کشورهای آمریکای لاتین، از جمله در حال حاضر در پرو و شیلی و مکزیک و نیکاراگوئه، و نیز در شماری دیگر از کشورهای جهان، از جمله در اروپا، شاهدیم. سرمایه‌داری برای حفظ سلطهٔ خود هنوز توانایی‌های اقتصادی و نظامی چشمگیری دارد. ولی در نهایت، و به‌رغم فراز و فرودهای گاه خونین، نیروی عظیم زحمتکشان جهان است که بر این نظام ناعادلانه پیروز خواهد شد.

(در تهیهٔ این مطلب از منابع متعدد، از جمله وبگاه وابسته به حزب کمونیست آمریکا، بهره گرفته شده است.)

ادامهٔ نگاهی به تجربه‌ها و درس‌های ...

رعایت نکرده‌اند. توافق‌نامهٔ کنونی نیز از این قاعده مستثنا نخواهد بود! این توافق بندهایی دارد که مبهم است و تفسیرهای متفاوتی می‌توان از آنها کرد. برای مثال، می‌توان به بندهایی مربوط به اجرای عدالت در پروندهٔ جرایم مرتکب شده از آوریل ۲۰۱۹ به این سو اشاره کرد. برداشت حکومت نظامی از این بندها این است که عدالت یعنی که آنها باید افسران و سربازانی را که مستقیماً مرتکب خشونت علیه معترضان شده‌اند مؤاخذه کنند. اما خواست قربانیان و خانواده‌های آنها این است که مقصران واقعی- یعنی شخصیت‌های بلندپایه و ارشدی که قدرت را در دست دارند، و مجوز و دستور اعمال خشونت را می‌دهند- باید محاکمه و مجازات شوند، نه سربازان و نظامیان رده پایین. پس از قتل‌عام ژوئن ۲۰۱۹، یک کمیتهٔ قضایی تشکیل شد که وظیفه‌اش ظاهراً پیگیری و محاکمهٔ کسانی بود که مسئول خشونت‌ها بودند. با این حال، نزدیک به چهار سال از آن زمان گذشته است و تحقیق و بررسی هنوز ادامه دارد، و کمیته به هیچ نتیجهٔ مشخصی هم نرسیده است. تجربیات گذشته ثابت می‌کند که نظامیان حاکم به‌هیچ‌وجه قصد ندارند توافق‌هایی را که امضا کرده‌اند رعایت کنند. امضای چنین توافق‌هایی صرفاً سازوکاری بی‌خاصیت که ژنرال‌ها از آن برای ساکت کردن تظاهرات اعتراضی مردم- که نظامیان را مجبور به واکنش و عقب‌نشینی موقت می‌کند- بهره‌برداری می‌کنند. در واقع، آنها از این شیوه برای وقت خریدن استفاده می‌کنند تا دوباره، در فرصتی مناسب، کار خود را بکنند و بار دیگر توافق را نقض کنند.

توافق‌نامهٔ کنونی در ظاهر راه را برای شکل‌گیری حکومت مدنی هموار می‌کند، ولی در واقع اهرم‌های اصلی قدرت همچنان در اختیار شورای دفاع و امنیت باقی می‌ماند که متشکل از رؤسای نیروهای مسلح، نیروهای پشتیبانی سریع، و سازمان‌های امنیتی است.

در عین حال، حکومت نظامیان با مقاومت قاطع توده‌ها در خیابان‌ها مواجه است و اساساً فلج شده است و قادر به ادارهٔ کشور نیست. امروزه نظامیان در قدرت‌اند اما دولتی وجود ندارد که کشور را آن طور که باید و شاید اداره کند. نیروهای بین‌المللی و منطقه‌یی تلاش می‌کنند تا مصالحه‌ای سیاسی را به سودان تحمیل کنند که هدفش تقسیم مجدد قدرت بین ژنرال‌ها و غیرنظامیان است، اما این روش در گذشته نتوانسته است بحرانی را حل کند که روزبه‌روز وخیم‌تر می‌شود.

اصلی‌ترین وظیفه‌ای که نیروهای دموکراتیک و میهن‌دوست در سودان دارند متحد کردن و سازمان‌دهی نیروهای متعددی است که جبههٔ مخالفان را تشکیل می‌دهند. در این روند، آنچه اهمیت زیادی دارد، تلاش برای ایجاد یک شبکه با هدف توسعهٔ همکاری و هماهنگی میان نیروهایی است که درگیر مبارزهٔ روزانه با حکومت نظامی‌اند. کنش‌های توده‌یی مستمر در خیابان‌ها، همراه با اعتصاب‌های فزایندهٔ شاغلان حرفه‌یی [معلمان و وکیلان و مهندسان و پزشکان و هنرمندان و...] و کارگران، شالودهٔ محکمی است برای همبستگی میان آنها. در ضمن، زمینه را برای گفت‌وگو، با هدف توافق بر سر یک برنامهٔ مشترک و رهبری متحد، به منظور راهبری مبارزهٔ مردم، فراهم می‌کند. همهٔ این نیروها با شعار "نه مذاکره، نه مشارکت، و نه قانونی دانستن" [در اشاره به حکومت نظامی] به سمت تشکیل جبههٔ فراگیر متحد و محکمی حرکت می‌کنند. چنین جبهه‌ای می‌تواند از تکرار اشتباه‌های گذشته جلوگیری کند و برای سرنگون کردن حکومت نظامیان و برقراری حاکمیت قدرت مردم به‌جای آن بکوشد، و در نتیجه، آرزوها و امیدهای والای مردم شجاع سودان را، هنگامی که در دسامبر ۲۰۱۸ به خیابان‌ها آمدند، محقق کند!

(منبع: سایت اینترنتی لیبریشن)

اقدام به کودتای فاشیستی ترامپی در برزیل

روز یکشنبه ۸ ژانویه (۱۸ دی)، درست یک هفته پس از برگزاری مراسم سوگند خوردن لوئیس ایناسیو لولا دا سیلوا به‌عنوان رئیس‌جمهور جدید برزیل، صحنه‌ای در آن کشور دیده شد که یادآور تلاش ترامپ و هوادارانش در روز ۶ ژانویه ۲۰۲۱ در واکنش به شکست انتخاباتی ترامپ بود. طرفداران ژایر بولسونارو، رئیس‌جمهور پیشین برزیل که در انتخابات اخیر آن کشور (در ۸ آبان) از لولا دا سیلوا، نامزد چپ‌گرا، شکست خورد، روز یکشنبه به ساختمان‌های کنگره، دیوان عالی کشور، و کاخ ریاست‌جمهوری یورش بردند و سعی کردند با همان شیوهٔ کودتایی آمریکایی‌ها، دموکراسی در برزیل را زیر پا بگذارند.

هزاران تظاهرکنندهٔ راست‌گرا، با لباس‌هایی به رنگ‌های پرچم برزیل- زرد و سبز- راه خود را از میان اندک نیروهای نگهبانی در شهر برازیلیا، پایتخت برزیل، باز کردند و پیش از آنکه پلیس دوباره بتواند کنترل را به دست بگیرد، به مدّت چند ساعت موفق به اشغال ساختمان‌های دولتی شدند. این عده پس از آنکه دفترها را غارت کردند، سالن کنگره را با شلنگ آتش‌نشانی به آب بستند، و اتاق‌های ساختمان را به هم ریختند، مجبور به ترک محل شدند.

هدف یورش برندگان به ساختمان‌های دولتی متقاعد کردن ارتش به مداخله و باطل اعلام کردن نتایج انتخابات اخیر، برکنار کردن رئیس‌جمهور جدید لولا دا سیلوا، و بازگرداندن بولسونارو به قدرت بود. بولسونارو در انتخابات پاییز گذشته در دور دوم از لولا دا سیلوا شکست خورد، اما از پذیرش نتیجهٔ انتخابات و شکستش سر باز زد. حتی پیش از برگزاری انتخابات، بولسونارو به شیوهٔ ترامپ مدعی تقلب در انتخاب شد و گفت فقط در صورتی شکست خواهد خورد که چپ‌ها تقلب کنند.

روزی که شورشیان به ساختمان‌های دولتی برزیل یورش بردند، بولسونارو خودش در فلوریدا بود. آن روز، چون روز تعطیل بود، عدهٔ زیادی در ساختمان‌های دولتی نبودند. به همین دلیل، شورش ضدانقلابی هواداران بولسونارو بیشتر به خرابکاری و آسیب رساندن به ساختمان‌ها تبدیل شد، به‌خصوص وقتی که ارتش فراخوان آنها برای پیوستن به شورشیان را نادیده گرفت.

در نهایت، هواداران بولسونارو موفق نشدند به هدف خود، یعنی دامن زدن به هرج‌ومرج گسترده در سراسر کشور، برسند. صبح روز دوشنبه، بین ۱۲۰۰ تا ۱۵۰۰ تن از آنها پشت میله‌های زندان بودند. نیروهای مترقی برزیل، از شخص رئیس‌جمهوری گرفته تا نهادهای مدنی جامعه، خواستار تحقیق فوری دربارهٔ این موضوع شدند که تظاهرکنندگان چگونه توانستند نقشهٔ خود را تا ورود به ساختمان‌های دولتی پیش ببرند.

لولا دا سیلوا، رئیس‌جمهور کنونی، بولسونارو را متهم کرد که "متعصبان فاشیست" را به اجرای کودتا تشویق کرده است. او همچنین از دولت فدرال خواست که کنترل امنیت در پایتخت را به دست گیرد.

لولا با اشاره به عده‌ای که به ساختمان‌های دولتی یورش برده بودند گفت: "تا کنون [در برزیل] چنین چیزی رخ نداده بود و این افراد باید مجازات شوند."

بولسونارو که مدتی است در فلوریدای آمریکاست، یعنی در ایالت محبوب دیکتاتورها و رؤسای جمهور راست‌گرای سابق کشورهای آمریکای لاتین، اتهام لولا را رد و تقبیح کرد. او در توییتی نوشت: "تظاهرات مسالمت‌آمیز... بخشی از دموکراسی است." او برای اینکه به نظر نیاید که بی‌قانونی را آشکارا تأیید می‌کند، گفت که البته "یورش به ساختمان‌های دولتی" استثنا است!

لوسیانا سانتوس، رهبر حزب کمونیست برزیل (PCdoB)و وزیر علوم و فناوری در دولت لولا دا سیلوا، خواستار مجازات شرکت‌کنندگان در کودتای ضدّدولتی شد. وی یورش به ساختمان‌های دولتی را محکوم کرد و گفت که تحقیق و بررسی و اقدام تنبیهی در این مورد نباید فقط محدود به کسانی باشد که در این یورش‌ها شرکت داشتند و باید شامل کسانی نیز بشود که این عده را سازمان‌دهی و تأمین مالی کرده‌اند.

خانم سانتوس همچنین تأکید کرد که پس از سال‌ها حکومت بولسونارویی، نباید به نیروهای راست‌گرا اجازه داد که در روند ترمیم و بازسازی سیاسی کشور اخلال و آن را از مسیر لازم منحرف کنند.

در چهار سالی که بولسونارو رئیس‌جمهور بود، میلیون‌ها برزیلی به فقر سقوط کردند. اکنون بیش از ۳۳میلیون برزیلی غذای کافی برای خوردن ندارند. عملکرد بولسونارو در جریان همه‌گیری کووید نیز بسیار زیان‌بار بود. او تا مدّت‌ها مدعی بود که ویروس جدید چیزی بیش از "یک آنفلوآنزای جزئی" نیست. در برخورد با همه‌گیری کرونا، بولسونارو از الگوی سیاست‌های ترامپ پیروی کرد، از جمله در خودداری کردن از ماسک زدن، واکسیناسیون، رعایت فاصلهٔ اجتماعی، و اِعمال قرنطینه.

تقریباً ۷۰۰هزار برزیلی قربانی این ویروس شدند. متخصصان همه‌گیری برزیل تخمین زدند که اگر به‌خاطر این سوءرفتار دولت نبود، بیش از نیمی از کسانی که جان خود را از دست دادند زنده می‌ماندند.

در دورهٔ ریاست‌جمهوری بولسونارو، برنامهٔ اقتصادی نولیبرالی پیش برده شد که به سود ثروتمندان و شرکت‌های بزرگ کشاورزی و استخراج منابع طبیعی بود. سیاست‌های ریاضتی در این برنامه آسیب زیادی به زندگی طبقهٔ کارگر، تهی‌دستان، و بومیان کشور، و نیز به محیط‌زیست برزیل زد. صاحبان شرکت‌های بزرگ که حالا نمایندهٔ سیاسی خود را در دولت از دست داده‌اند، نگران اصلاحات پیشنهادی لولا دا سیلوا و دوری از سیاست‌های نولیبرالی‌اند. شاید یورش به ساختمان‌های دولتی هشداری از جانب همین سرمایه‌داران بزرگ باشد.

خانم سانتوس، در همان روز یکشنبه ۱۸ دی گفت: "فاشیسم و تروریست‌هایی که در خدمت آن هستند نمی‌توانند قدرت مردم و بازگشت امید به بازسازی برزیل را متوقف کنند."

رِنیلدو کالِیروس، عضو دیگر

ادامه در صفحه ۱۵

16 January 2023

حزب تودهٔ ایران
Tudeh Party of Iran

شمارهٔ فاکس و تلفن پیام گیر ما

004930
23629727

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

آدرس پستی: B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

آدرس های اینترنت و «ای-میل»
http://www.tudehpartyiran.org
E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 1173
Central Organ of the Tudeh Party of Iran